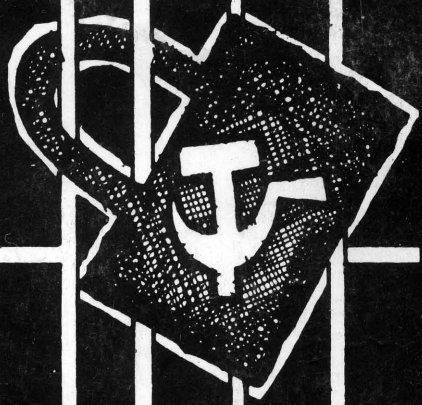


خاطراتی از زندان پلچرخی



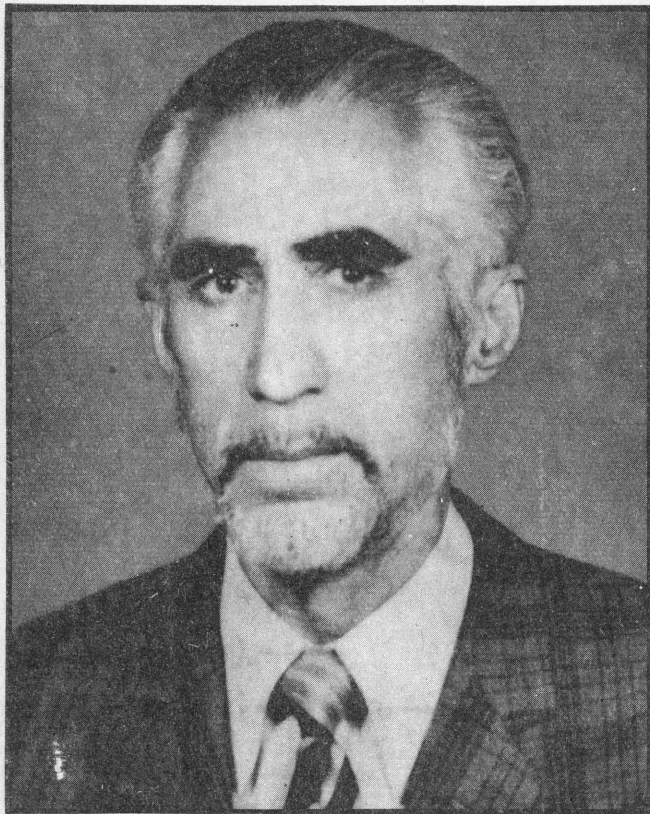
نویسنده - رحمت الله غوزی

Ketabton.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خاطراتی از زندان پلچرخی

نویسنده - رحمت الله غرزی



نویسنده - رحمت الله غوزی

### مشخصات

نام کتاب : خاطراتی از زندان بلخرخی

نویسنده : رحمت الله غرزی

تیراژ : (۱۰۰۰) جلد

تاریخ چاپ : دلو ( ۱۳۶۷ ) هجری شمسی

پاکستان - پشاور

طبع : آریانا آفست پرنترز، چهارصده رود پشاور

## پیش گفتار

روزی به عیادت مجاهد مرحوم استاد ذلیل الله  
خلیلی شامی و نویسنده توانا و با قدرت افغانستا  
که شهرت جهانی داشت بالخصوص شعراء و نویسندگان  
همسایه بزرگ ما ایران استاد را به پایه سناشی و  
فرخی ستوده اند، رفته بودم. و از هر دوی سخن به  
میان آمد و در ضمن از زندان پلچرخ که نویسنده  
چند سالی را در آنجا گذرانده بودم یاد شد. استاد گرامی  
می امر فرمودند تا اگر بتوانم بصورت رساله آن را  
به رشته تحریر در آورم بدنخواهد بود. عرض کردم  
که شهرت نویسندگی ندارم فرمودند شهرت بکار نیست  
بهترین نویسندگی آنست که اثرش سلیس، روان و  
عام فهم باشد فرمودند که اگر حیات با من یاری کرد  
تقریب آنرا من خود می نویسم. نبشته هایم تا اندازه  
تکمیل بود که استاد بزرگ دارفانی را وداع گفت و

جان به جان آفرین تسلیم کرد. روح استاد شاد باد  
خداوند روضه رضوان نصیب شان بگرداند این رساله  
را بدون تقریب به خوانندگان محترم به امر و ارشاد  
استاد محترم تقدیم میکنم.

## مقدمه

بتوای خواننده عزیز که وطن و خاک مقدس آبا -  
شی، پدر، مادر، برادر و خواهر اقارب و هزار ها  
موجود هم دیار و هم مذهب، زمین، خانه، باغ،  
قلعه، کلیه و کاشائات را از دست داده‌ای، بتوای  
مسافر غریب و دور از میهن که جگر گوشه‌های عزیزت  
آغشته بخون قربانی ملحدین و متجاوزین گردیده،  
بتوای مادر داغ دیده که آرزو داشتی پسر جوان و بنا -  
زینت هوسها و آرمان دلت را بر آورده‌ای ز دایین دون  
صفتان بی ایمان به دیار نیستی سوق داده‌اند، به  
توای مادر بیجبه سفیدوای خواهر زجر کشیده که شهادت  
اولاد برادر و خواهر خود را بچشم سرما شده نموده‌ای  
عروس زیبا که شوهر مسلمان و بادیان‌ت را در شب  
عروسی از آغوش کرم و پرمحبت ربوده‌اند، آن جوان  
سپید و گلگون کفن در عالم با لادرا انتظار توست بتو  
ای برادر مجاهد که اعضای پاکت را در نبرد با دشمن  
ملحد و خونخوار از دست داده‌ای و بتوای شاهد میدان  
رزم وای هموطن پرغرور و پابره‌نه که دشمن غدار از  
شنیدن نامت به لرزه می افتد بتو این نبشته‌های  
ناجیزم را که حقیقت و تحفه چشم دیدن است و تنها  
از یک سلول زندان برایت حکایت میکند و هم واقعات  
سخن و سلیخ زندگانی بیگتعداد انسانهای است که

بدون موجب و انبات جرم از دست یک، اقلیت محدود  
و بی وجدان بعضا شهید راه حق و برخی بی سرپناه و  
آواره و وعده، مقابل کفر و الحاد سلاح برداشته جها  
مقدس را از پیش میبرند. شاید روزی برادرهای  
دیگر از سگرهای گرم و خونین نبرد کتابهای بتو  
اهداء بدارند.

معذرت میخواهم که شهرت نویسندگی ام نیست،  
اگر در ترتیب جملات و مبتداء و خیر سهوی داشته باشم  
عذر مرا بپذیرند با عرض حرمت.

### رحمت الله (غری)

کاروان ما که عبارت از هشت عراده موتور بنز  
۳۰۲ سرویس و سه عراده موتور تیز رفتا رمرسدس بنز  
بود آهسته، آهسته جاده های پرشکوه شهر تهران را به  
طرف شمال می پیمود. هوا صاف و روشن کم، کم سیاهی  
شب بالا آمده دیری نگذشت که نور چراغهای جاده های  
مقبول و زیبای شهر را روشن ساخت. تهران این  
شهر زردستی و تاریخی چون دریای نور می درخشید و  
هر بیننده را مجذوب خود میساخت افسوس که کاروان  
ما عجله داشت و باید براه خود ادامه میداد زیرا همه  
ما بودن در داخل شهر را با عث بی نظمی میپنداشتیم  
و خارج شهر اطراق را نظریه داده بودند کم داشت  
تهران از نظرنا پدید میشد و جای آنرا دره های زیبای  
قسمت شمال نادعلی در بر می گرفت. اطراق در ناد

علی صورت گرفت و بعد از آن برای خود ادا می‌دادیم  
هوای خوشگوار بهاری با ابره‌های پارچه، پارچه در  
آسمان شمال هویدا گردیدیم، کم تار یکی شب افز-  
وده گشت و قطرات باران که از عقب شیشه‌های موتر به  
منا هده می‌رسید دشتها را نوازش میداد. کاروان هم-  
چنان برای خود ادا می‌داد. روشنی چراغهای تهران  
که تا آن زمان از شیشه‌های عقبی ماشین معلوم میشد  
ناپدید گردید. ابره‌های تیره و تاری با ریزش باران  
های بهاری افزودن گرفت و عدوی برق با بارانهای  
موسمی شدت اختیار نمود به مشکلات زیادی کاروان تا  
بجنور به سفر خود ادا می‌داد و توقف کرد. شب هولنا-  
کی بود نمی‌شد تا برای خود ادا می‌دهیم همه این  
موضوع را فال بد گرفته هر کدام شب در بین موتر-  
زنده صبح نمودیم. خوب بیاد دارم ساعت نه صبح  
۱۳۵۷ مطابق هفت شور بود خواستم رادیو کابل را  
بگیرم قلبم به تپش افتاد خدا یا چه می‌شنوم موزیک  
رادیو کابل ما را شنید می‌نوازند دیدم رفقای دیگر  
هم نزدیک میشوند هر یک بنوبه خود آه و فریاد می-  
کشند بعضی خوش و برخی مغموم اند.

فردای آن روز کاروان به عجله خود را به شهر  
مقدس مشهد رسانید و از آنجا به طرف سرحد افغانستان  
رهسپار شدیم. دو نفر آلمانی بنام "رابنرو بیتر"



از دوستان ما ن بود خدا را و گردند که رفتن شما به  
افغانستان خطرات جسی ناگواری دارد زیرا ما از  
رادپو افغانستان و رادپوهای ممالک دیگر شنیدیم  
که کودتای جیبی صورت گرفته ما نمی توانیم داخل  
افغانستان شویم و شما هم نمی توانید برگردید و  
بکجا به امان خواهیم رفت تا زمانیکه معلوم شود  
چه نوع حکومتی بمیان خواهد آمد. هر چه امرار کرت  
ندکم شنیدیم و با آنها خدا حافظی کرده طرف سرحد  
افغانستان رهسپار شدیم من از خود فامیل داشتم و  
نمی توانستم از فامیل جدا زبست شما هم سپرد بخدا  
گفته داخل سرحد افغانستان شدیم. افغانستان باز  
بود و کدام ما نمی وجودنداشت همه بی نظیر عبرت بسته  
طرف مانگه میکردند و مردم هم نمی دانستند که کی و  
کدام شخص زمان امور را بدست می گیرد از حکومتهای  
گذشته هم ناراضی بوده و حکومتی میخواهند که از  
مردم برای مردم باشد همه متردد بودند مشهور م  
دموکراسی، سوسیالیستی، و فاکسیستی را هرگز نمی  
دانستند همه انتظار آنرا داشتند که چه میشود و کدام  
شخص از رادپو او از بلند میکند ما را ش ملی هنوز هم  
ادامه داشت امورات گمرکی در سرحد سرعت پایان  
یافت و وارد شهر زیبای هرات شهر خواجه عبدالله  
انصاری رحمت اللیة علیه و شهر شیر شاه سوری شدیم.

پس فردای آن نهم شور را دیو کا بل از بین  
رفتن داو و دخان و فامیلش را با کا بینا اعلان و متعلا.  
قب آن حکومت سوسیالیستی خلق و پرجم در رأس آن  
نور محمد تره کی را به استماع کافه ملت افغانستان  
را بنیاد ز شنیدن نام نور محمد تره کی که هیچ سابقه  
نداشت بالخصوص حکومت سوسیالیستی یگانگ از  
شدیدی بین ملت با شاه مت افغانستان با حکومت  
سراقتدار از روز اول صورت گرفت که بعد از اظهار می  
داریم .

کا روان ما که ده هزار کیلومتر را یکجا به خوشی  
سپری نموده بودیم در هرات از هم پاشیده هر کدام  
عجله داشتند که زودتر بر خانه و کا شانه خود برسند  
خودم نیز از راه هرات ، فراه ، قندهار و غزنی خود  
را با کا بل رسانیدم . چون فامیل من یک فامیل سر  
شناس و اکثر ا به دواثر حکومتی مشغول و وظیفه بودند و  
حکومت سوسیالیستی را عدم پیشبرد برای افغانستان  
میدانستند من فکر می کردم شاید از بین رفته باشند  
تعمیم گرفتم که در کا بل بخانه بروم و نزد عمه خود  
واقع کارته پروان که از خانه مادوسه کیلومتر فاصله  
داشت بروم و از احوال فامیل استفسار کنم ، در راه  
حفیظ الله خان ضیائی شوهر عمه ام را تما دفسی در  
نزدیک کارته پروان دیدم از فامیل مان جو یا شدم

فرمودند که فعلا همه جور هستند کدام مشکلی تا حال صورت نگرفته خاطر خود را جمع نموده با فامیل خود ملحق شدم.

## چگونه حکومت داؤد خان از بین رفت

چند سطر مختصرا از حکومت داؤد خان:

۲۶ سرطان ۱۳۵۲ زمانیکه ظاهر شاه برای معالجه و تداوی جسم به ایتالیا رفته بود و پسر خود شهزاده احمد شاه را وکیل سلطنت نامزد نمود. داؤد خان به تحریک چند نفر از دست نشاندهانش و چند نفر از یارانانش که مقابل ظاهر شاه عقده داشتند در شوروی تحصیل کرده بودند (اساسا به تحریک حزب پرچم و خلق یعنی شوروی) کودتای سفید نموده سردار عبدالولی پسر کاکای خود را که قوه عسکری بدست او بود با چند نفر صاحب منصبان بزرگ محبوس احمد شاه را خلع و حکومت جمهوری را برای بار اول اعلان نمود. چون ملت افغانستان از ظلم و ستم و استبداد زمامداران دو صد ساله افغانستان آگاهی نداشتند به اعلان اولین حکومت جمهوری در افغانستان استقبال شایان نمودند.

کمیونیستهای عموما خلق و پرچم مردم را بروی کار آمدن زعیم جدید استقبال میکردند زیرا پنج

نفر از اعضای حزب پرجم عقوبت داشتند از قبیل حسن  
شرق معاون صدارت، باختری وزیر زراعت، فیض  
محمود وزیر داخله، پاچاگل و فادار وزیر سرحدات و  
نعمت الله پزواک وزیر معارف.

در اخیر سطح زندگی مردم افغانستان پائین  
آمدن خارج زندگی و قیمتها بالا رفت فقر و بیکاری  
شدت یافت معارف و فرهنگ ملی روز بروز پائین آمد  
ظلم و ستم نامورین عالی رتبه شدت اختیار نمود و  
فساد در دستگاها بی دولتی بالا گرفت.

ناگفته نماند در ابتداء تقریباً هشتاد فیصد  
مردم بگرد حکومت داو، دغان جمع شدند مردم نجیب  
افغانستان بعدها یعنی بعد از ششماه فهمیدند که  
حکومت داو، دچطور بمیان آمده وزیر گامه به اصطلاح  
نیم گامه موجود است.

از طرف دیگر اشخاص بی کفایت و دشمنان بشری  
بیت روی صحنه آمد و رفت شدند و دستهای اجانب  
بهترین فرزندان مملکت ما را از بین برد (از قبیل  
موسی شفیق، میوندوال، خان محمد خان، گلشهار و  
بگتعداد دیگر) درهای اخوانی از قبیل پوها نندیازی  
مرحوم گهیج، مرحوم عبدالرب و مرحوم فیضانی و  
مرحوم عبدالرحمن و غیره.

مردم آهسته آهسته به حکومت بدبین شدند و از

طرف دیگر چون داو، دغان یک انسان خودخواه بود و  
و جز خود کس دیگری را نمی خواست و فهم و دانش در  
نهادش نبودا شخص بی کفایت و لا ابالی را کرد خود  
جمع کرده بود به ارتباط حزب خلق و پرچم برچوکی  
قدرت نشست (به اصطلاح از طرف شوروی قسم یک روی  
کش بود) به مسکوف رفت دیدارش با برژنئف هم به دما-  
غش خوش آیند نیا مدو سپس به کابل آمد و به پاکستان  
و ایران و ترکیه و ممالک عربی سفر کرد حج عمره کرد  
میخواست سجده، سهونما بدو تغییر خط مشی دهد و تمایل  
به غرب نشان دهد حریفش متوجه حرکاتش بود ما را ی  
آستین حسن شرق معاون صدارت و جلا لروزیر مالیه  
را که کمونیست و فادار شوروی بودند با خود در سفر در  
هر مجالس میبرد تا اینکه (کی، جی، بی) مهلتش نداد و  
سرنگوش ساخت.

## در زندان پلچرخ

نا گفته نیا بدگذاشت رژیمهای کمونیستی در  
هر مملکتی که روی کار آمده است تا منوط به شوروی  
بوده و یا غیر شوروی چون یک رژیم استبدادی و غیر  
انسانی است کوشش شده است که اشخاص وابسته به  
رژیمهای قبلی را خواه خوب و یا بدخواه بوطن خود  
مصدر خدمتی شده با سند و یا ملاک، سرمایه دار و یا

ما بحسب رسوخ از زمین برده و به قتل و کشتار عمومی دست  
میزنند و حق و ناحق با عثا ذیت مردم شریف و بیگناه  
جامعه انسانی میگردند. بنا بران با رویکار آمدن  
نور محمد تره کی هزاران نفر بردار آویخته شدند و صد  
ها نفر به مسلسل بسته گردیدند و هزاران نفر مردم بی  
گناه عامه از کارگر گرفته تا روشن فکر و صاحب منصبان  
اردو به زندانها کشیده شدند تا طور دسته جمعی به قتل  
گاهها سوق داده شدند. این است حزب کمونیستی  
سوسیالیستی ورژیم کشورهای بی عطفه و غیرانسانا -  
تی .

ما خاندان از جمله اشخاصی بودیم در بین جا -  
معه خود سرشناس و مردم چهار طرف به فامیل ما  
احترام خاصی قایل بودند ما هم مانند هزارها نفر  
دیگر به زندان بلجری کشانده شدیم در ابتدا انجنیر  
عبدالملک عموم که به حیث رئیس در شرکت سپین زر  
که در ولایت کندز واقع است به عناد شخصی در ولایت  
کندز زندانی گردید با ید گفته شود که انجنیر عبدالملک  
نورستانی تعلیمات ابتدائی و ثانوی خود را در  
لیسه عالی آلمانی بدرجه عالی با تمام رسانده و  
نظر به لیاقت و اهلیت خودش از طرف دولت آن زمان  
به آلمان برای پایان رسانیدن تحصیلات عالی  
فرستاده شد بعد از سپری نمودن ایام تحصیل موهفانه

بوطن عودت نمود و در شرکت نسا جی داخل وظیفه گر -  
دید بعدا بحیث رئیس نسا جی پلخمیری و رئیس نسا جی  
جبل السراج و بعد رئیس نسا جی فابریکه نسا جی  
شیرخان، خیل و بعد رئیس شرکت سمنت جبل السراج  
و در اخیر رئیس سپین زرکندز مقرر و در آنجا به شرافت  
کامل ایفای وظیفه نمودند. چنانچه سوانح حالش  
موجود است. اسباب موجبہ عبدالملک انجنیر که به  
عناد شخصی محبوس گردید این بود که در زمان حکومت  
داوودخان شرکت سپین زرکندز که در آن وقت مرحوم  
غلام سرورخان ناشر بحیث رئیس ایفای وظیفه میکرد  
دند مورد تفتیش و بررسی صدارت عظمی آنوقت که  
رئیس تفتیش محمد زمانخان بود قرار گرفت و در اثر  
تفتیش به شمول رئیس آنان غلام سرور ناشر تماما "  
کارکنان شرکت موصوف مجرم شناخته شدند بعضی طرد  
وظیفه و برخی به اختلاس و رشوه ستانی از بین رفتند  
که از آن جمله عبداللہ امین برادر حفیظ اللہ امین  
که به اختلاس سکہ لک و پنجاه هزار افغانی و حبس چند  
ماهها از شرکت تفتیش صدارت محاکمه و اثبات جرم با لایش  
تأمین شد چون عبدالملک نورستانی در زمان داوود  
خان به حیث رئیس سپین زرکندز مقرر شد چندین بار  
عبداللہ امین مقرر دو باره خود را به شرکت سپین  
زر در خواست کرد که مورد قبول مقام وزارت معادن و

صنایع که عبدالقیوم وردک در رأس آن مؤظف بود  
واقع شد و شما انجنیر عبدالملک خان بحیث رئیس  
ملاحیت مقرری را نداشت و برای عبداللہ امین می  
گفت کہ کدام عناد شخصی با توندارم چون ہنوز  
مبلغ نہ صد و پنجاہ ہزار افغانی دوسہہ شما فیملہ  
نشده و ہم مقرری شما از ملاحیت من دور است ہر زمانی  
کہا مرقامات مالخہ را بیا و زید بہ مقرری شما موافقہ  
خواہم کرد. همان بود کہ با رویکار آمدن رژیم کمو  
نیستی عبداللہ امین دزد کہ بہا ختلاں سلک و پنجاہ  
ہزار افغانی تحت محاکمہ بود بحیث آمر عمومی کل  
سمت شمال و رئیس سپین زر مقرروا ولین کاریکہ می  
کنند شما انجنیر عبدالملک راجلیا و بہ زندان ولایت  
کنند حبس و مورد فشار قرار میدہد و بعضی اشخاص بی  
وجدان کہ در همچو موارد پیدا میشود تحریک مینمایند  
کہ بالای انجنیر موصوف عرض و داد نما بند و اشخاصی  
را کہ قانوناً مقرر گردیدہ بودند دستشان را از کار  
گرفته و بدون اسباب موجبہ طرد می نمایند این اشخاص  
بیچارہ جز کارگران عادی فابریکہ و بعضی ماورین  
خورد رتبہ چیز دیگری نبودند این بیچارہ ہا ہر کدام  
با عائلہ و اطفال خود ہر چہ داد میزدند کسی ہدادشان  
نرسید. دست خالی و بدون کدام کمک مالی و معنوی  
ہر کدام بہ خانہ و کاشانہ ہای خود برمی گردند خوش



بختانه از آن جمله چند نفری از مردم نورستان و پنج شیر بودند که از روزاول مقابل ملحدین قیام مسلحانه نمودند بعضی بدرجه رفیع شهادت نائل آمده و برخی از آنها تا حال مردانه و ارمقابل سک صفتان و ملحدین می جنگند.

اکنون خواننده گرامی قضاوت نماید که آنجنیر عبدالملک درزمینه چه قصوری داشتند که بسا رویکار آمدن رژیم کمونیستی بزندان افکنده شدند و موردلذت و کوب قرار گرفت و کرامت انسانی که جزء خواسته های بشری است محروم گردیده و حتی به جوقه اعدام کشانیده شود. تف به این رژیم لعنتی که نامش کمونیستی و سوسیالیستی و دیکتاتوری باشد.

### سرنوشت عبداللہ مین

گرچه مسئله عبداللہ مین با ید به صفحات بعدی نوشته میشود. چون ارتباط به موضوع سپین زر کندز دارد بی مورد نمی باشد. حینیکه صدای ببرک کارمل از رادیوتا شکند بگوش مردم افغانستان رسید عبداللہ مین ازینکه حکومت برادرش ازبین رفته است اطلاعی نداشت زیرا ارتباطات تلفونی قطع گردیده بود حینیکه یکروز بعد خیر گردیده اصطلاح دست و پا چه شده با دزدین سه ملیون افغانی پول خریداری

کا مبین پخته و یک لک، و بیست هزار دالر پول نقد شرکت خودش بمعهد در بیورازراه آبدانهای میر علم به طرف مزار شریف فرار و در نزدیکی های تاشقرغان موترتیل خلاص میکند در بیور به بهانه آوردن تیل ما مورین دولتی را از فرار عبداللہ امین واقف می سازد آنجا است که گرفتار گردیده بکابل اعزام می دارند. بعد از مدت چندی با الحاکمه با چند نفر دیگر بنام خائنین حزب و مملکت به امر بیرک کارمل و باداران روسی خود اعدام و آخرین بقایای امین از بین می رود.

### زندانیان پلچرخ

روز ۱۷ سنبله ۱۳۵۷ بمعهد پدر بزرگوارم شهید تورن جنرال محمد صفرو کیل غریزی نورستانی و عموی عزیزم محمد اسمعیل و کیل نورستانی به عیادت خانم کا کا ایم انجنیر عبدالملک رفته بودیم که در ضمن احوال و خبر انجنیر را به خانمش برسانیم نماز نام را اداء نموده بطرف نوآباد قول آبچکان که خانه پدری ما بود حرکت کردیم شب بود در نورجراع موترتی چهره های عجیب و غریب موترا را گرفتند بعد قرار می که مشاهده شد معاون مسئولیت ملی عبدالعزیز کنه فعلا هم شامل کار است با یک کندک که عبارت از شش

مدنغربا شد و رو پیش منزل ما را ا حاطه و داخل منازل  
ما را تلاشی وهمه، ما را که لباس سویل در برداشتیم  
با سه عراده موتر نیز رفتار شخصی خود ما و با هر کدام  
دو نفر وزارت داخله هر کدام به اطاقهای علیحد  
حبس و اولین استنطاق شروع شد. از ساعت ۸ شب  
الی ساعت ۱۱ شب دوسیه‌ها تکمیل و بروی زمین  
سنگ فرش اطاق الی ۷ صبح شب را سپری نمودیم.  
فردای آن دروازه باز شدیک، پیاله‌های ونیم نان  
خشک ناشتا آوردند و صرف کردیم.

ساعت ۹ روز ۱۸ سنبله مرکز دند که حاضر باشیم  
و شخصی را که داخل اطاق بود تعقیب نمودیم. در  
پا نین موتر سیاه محبس انتظار ما را می کشید، سوار  
موتر شدیم بعد از چهارده ساعت به دیدار پدربزرگوارم  
مشرف شدم. عموهایم محمد کبیر نورستانی سابق شاه  
روال سرپرست کابل و عبدالعزیز خان نورستانی  
محمد اسمعیل خان وکیل نورستانی پسر کا کایم  
عبدالجمیل نورستانی و محمدناص نورستانی پسر  
اسدالله غریزی و بر علاوه فامیل مان دگر جنرال محمد  
عیسی خان نورستانی، محمد موسی خان آشنور -  
متانی و دونفر محمد یوسف و محمد عمر پسرهای دگر  
جنرال محمد عیسی خان و برادرهایم محمد همایون  
غریزی، محمد اکبر غریزی، محمد طارق غریزی و خودم

رحمت الله غری ویکتفر موسفیدز میندارا ز پنجاوا۔  
 ثی قندها رکه بعدها در محبس پلجرخی فوت نمود (ا نا  
 لله وانا الیه راجعون) همه به دیدن یکدیگر ایستا د  
 ندیم ساعت ۹ روز ۱۸ سنبله موتر با پرده های سیا ه  
 کش کرده بطرف سمت نا معلومی به حرکت افتاد هبر  
 لحظه انتظار مرک را می کشیدیم، زیرا هزارها نفر  
 به همین صورت به پولیگون (قتلگاه) کثانیده شده  
 اند. از کنج و کنار موتر می دیدیم که موتر به سمت  
 ارک، پل محمودخان، سرک بسطخ داخل شاهراه سرک  
 مشرقی، کمرک جدید، حربی پوهنتون در حرکت شد.  
 حال فاصله بین مرک و زندگی درد و کیلومتر میا شد  
 که طرف راست سرک محبس پلجرخی و طرف چپ پولیگون  
 موتر آهسته، آهسته حرکت کرد راست یعنی پلجرخی  
 پیچید دروازه بزرگ محبس پلجرخی مانند عفریست  
 سیاه در مقابل ما ایستاده بود، موتر از حرکت باز  
 ماند بعد از نیم ساعت انتظار آن عفریست سیاه دهن  
 باز کرده ما را بلعید و یکسال ونه ماه در شکمش جا داد  
 دژخیم محبس آن ازدهای خون آشام آن بلید ملعون  
 که تمام محبوسین از شنیدن نا مش بلرزده می افتا۔  
 دندبا خنده مرموزی که از لبان نا پاکش هویدا شد  
 ما را استقبال نمود پول و اشیائی از قبیل قلم و  
 کاغذ، جافو،، فیجی، سگرت لایتر که با خود داشتیم

تسلیم و همه ما را به بلاکی که (بلاک نمبر دو منزل سوم) بود رهنمائی کردند. اطاق مذکور تقریباً ۳۵×۴۰ متر بد نظر میخورد یک دروازه آهنی در آمد و چهار چهر جمله ۸ کلکین دو متر و پنجاه سانتی داشت که با زه سفید و صحنش سمنت بود. معلوم میشد که خوب نم دارد. . . . چهار روز پیش ما حبس روهای قطنین زمین، کندز، تالقان و امام ما حبس را آورده بودند که اسمای شان در بخشهای آینده ذکر خواهد شد. بمجرد داخل شدن همه زجا های خود حرکت و احوال پرسشی نمودند زیرا اکثر ایشان ما را می شناختند و با ما دوست بودند. بعضی ایشان که معرفت نداشتند گمان میکردند که ما برای تفتیش به آنجا آمده ایم زیرا همه ما دریشی بتن داشته و داخل اطاق گردیدیم بعدا که فهمیده شد که ما میان هم مهمان دولت و محبوسین سیالسی میباشیم بدور ما جمع شده و از احوالات بیرون محبس سوالی کردند. چون ما هیچ چیز برای نشستن و استراحت نداشتیم تا جا شیکه بداخل طاقت و توان شان بود با ما کمک نمودند. و برای هر کدام ما روز دوم یک تخته سطرنجی بطول یکنیم متر و عرض شصت سانتی و بعد از پنج روز برای هر کدام ما یک عدد کمپل و یک کاسه پلاستیکی دادند.

## مظالم عبداللہ امرمحبس

محمد کبیر خان سابق شاہروال کابل پسر مرحوم  
عبدالوکیل خان نائب سالار صاحب شہید نورستانی  
۵۵ سالہ کہ تعلیمات ابتدائی و ثانوی را اہلی صنف  
دہم در لیسہ امانی کابل بہ پایان رسانید در سال  
۱۳۲۸ از طرف مردم نوآباد دہ افغانان بحیث وکیل  
بلدیہ کابل بعدا مدیرنا حیہ و تقریبا بعدا ز بیست و  
پنج سال سابقہ کار در بلدیہ کابل بحیث منشی بلد  
یہ و بعدا معاون بلدیہ و در اخیر بحیث شاہروال کابل  
مقررو تا زمان داوہ دخان بکار مشغول بود و در زمان  
داوہ دخان بہ تفاعد اجباری سوق دادہ شد کہ بعد ہا  
بعد از رویکار آمدن حکومت کمونیستی بدون کدام  
جرم و جنایتی بتاریخ ۱۸ سنبلہ ہزنندان پلجرخی  
کشانده شد. روز دوم حبس از اثر غذای نامساعد بہ  
انسداد معاء دچار گردید ہر چہ تلاش کردیم کہ بہ مرکز  
صحتی بردہ شویم شنیدند و دوشب و دوروز در اطاق ما  
ندہ و درد شدید را تحمل کرد و نسبت درد شدید از حال  
رفت با لاخرہ از اثر صرار زیاد بہ بہانہ اینکہ او را  
بہ شفاخانہ ذریعہ امبولانس نقل میدہند، اما قرار  
یکہ بعدا شنیدیم یک شب دیگر ہم در محبس بود و سہ

روز بعد به شفاخانه علی آبا دو بعدا به شفاخانه چهار  
صدیتر اردو برای عملیات بردند، عملیات صورت  
گرفت اما ازینکه بسیار بعدتر صورت گرفته بود بحال  
گوما در شفاخانه جام شهادت را نوشید و در اثر اصرار و  
قبول مسئولیت و اجرای تحقیق جسدش را دگر و اول  
متقاعد حفیظ اللہ ضیائی تسلیم شده به فامیل او -  
لادها پیش رسا نید و تضمین گرفته بودند و توصیه شده بود  
که از ازدحام زیاد و اعلان فاتحه خوانی در مسجد که  
یک امر عنعنوی و اسلامی است اجتناب شود یا وجود  
قدغن حکومت کمونیستی اهل گذر صدها نفر از قارب  
و دوستان جمع شده جنازه شاروال کابل را طوریکه  
لازم بود در خالیکه نماز جنازه در مسجد پدربزرگوارشان  
ناتب سا لارما حب اجرا شد بخاک سپردند (انالله وانا  
الیه راجعون) دومین کشتار یک هفته بعد صورت  
گرفت که تمام محبوسین را تکان داد این بود که  
بتاریخ ۳۰ سنبله ۱۳۵۷ سی و سه نفر جوانان را از  
ولایت بدخشان شب پیش در اطاق ما آوردند و شب دیگر  
در عقب محبس بصورت دسته جمعی به شهادت رساندند  
که از آن جمله یکنفر ایشان با من آشنائی داشت که  
اسمش حیدر بیگ پروکیل حسین از کشم بدخشان بود  
حکایتها و گزارشات بسیار، بسیار طولانی است  
خلاصه شبانه ازین قبیل کشتارها هر وقت صورت می

گرفت و از هر بلاک جوقه جوقه کشیده شده به قتلگا ههنا فرستاده میشدند یک چیز مهم و قابل تذکره از مطالب سید عبدالله آمر محبس و کارکنان تحت اثر او این بود که به مجرد داخل شدن به اطاقهای محبوسین امر بود که با یزدندانهای همه به مقابل شان ایستاده شوند و تمام اطاقها را مرور کرده و بعضی را از بین محبوسین جدا کرده حق و ناحق لت و کوب میکرد و از این زدن و کندن بخود می بالیدند و خوش میشدند و در اینجا با ید گفته شود که آنجا زمین کارهای نمایشی عبدالله پلید اطاعت نکردند حضرت پدر بزرگوارم جنرال محمد مفروکیل غریزی نورستانی و محمد عیسی خان دگر جنرال نورستانی بودند که از روز نخست تصمیم اتخاذ کردند و حیثیت جنرالی خود را حفظ نمودند و به مقابل هیچکس سر تعظیم خم نکردند و از جای شان حرکت نکردند و به این آیه کریمه (تعز من تشاء و تزل من تشاء بیدک الخیر) خود را تسلیم نمودند عبدالله خبیسی می دید و میگذاشت و از دلش خدا خبر بود به مقابل عزم و اراده و خود را بخدائی لایزال سپردن هیچ نیروی نمی تواند چیزی بگوید و چیزی کرد به بتواند.

روزی آمر محبس سید عبدالله ههنا پاک در اطاق در آمد و زندانهای را گفت ایستاده شو و تفنگچه اش را



کشیده به سقیفه محبوس گذاشت و گفت؟ آیا من آدم  
کشته میتوانم؟ بلی میتوانید.... دوفیر هوائی  
بطرف دیوار محبس شلیک نمود و قهقهه خنده کرده راه خود  
را گرفت و رفت.

ای انسان ای اشرف مخلوقات انسانیت و شرافت  
تو در کجا است ای وطن فروشان قرن ای فروما -  
یگان پست فطرت غره مشوید خدای لایزال ترا به نیکو  
شی آفریده است زمین و جهان هستی به قدرت او است  
غافل مشو و خودت را بشناس. دیگر از کارهای عبدالله  
بدجنس این بود که خود سرانها مرمیکرد که تا بیست و  
چهار ساعت کسی از اطاقها برآمده نمی تواند حتی  
بارها شده که برای چهل و هشت ساعت امر کرده است  
این او امر محض برای این بوده که محبوسین اذیت  
شوند، بعضی اسخاص مریض و محاسن سفید حتی جوانان  
خود را اداره کرده نمی توانستند اما مردم با شهامت  
و متدین و علمای گرامی به وعظ و نصیحت، برده با -  
ری و تحمل این روزهای بد را به صبر و حوصله هدایت  
می نمودند و با عت شرمندگی و خجالت کارکنان مسی  
گردیدند.

در محبس پلجرخی خاک اندازها و بدرفت و غسل  
خانه و غیره تا یکنیم سال اول وجودنداشت در هر بلاک  
هفت خاک انداز بود و تقریباً یکهزار و پنجمزدانی

در بیست و چهار ساعت نظر به اوردن مرد و مرا تبه برده شوند  
و در ساعت موعودا گریز به کسی نمی رسیده روز  
دیگر بیدار انتظار میکشیدند غسل خانه هم همان صحن  
محبس بود در هوای سرد زمستانها شیکه درجه حرارت  
دهالی پانزده درجه تحت صفر میبود محبوسین مجبور  
بودند که خودشان را شستشو نمایند. عبدالله خبیث  
اگرچه در نموده بود که در صحن محبس هیچکس حق سخن  
زدن و سرکوشی را با یکدیگر ندارند... و به زندان  
بانها امرت و کوب را داده بود. بارها حتی روزی  
نمود که نسبت یک حرکت جزئی از قبیل آفتابها را  
بمن بده و یا صابون را بمن بده یا احوال پرسى بسیار  
کوتاه و غیره موردت و کوب یا کوتاه قفلى قرار نگرفته  
و مورد استنطاق آمرین محبس قرار نگرفته باشند.

قاشق و پنجه، چاقو، پاکی ریش تراشی، ناخن  
گیر، و قیچی ممنوع بوده و با رتلاشی کارتن ها  
و بکس و کالاهای صورت میگرفت اگر در نزد کسی از اشیا  
فوق پیدا میشد مورد با زخواست خیلی سخت واقع می  
گردید.

این بود مفهوم روشهای مارکسیستی که از با -  
داران روسی خود هدایت میگرفتند.  
این است اخلاق مشاورین روسی و درس عبرت  
برای عالم بشریت.

روزی عبداللہا بلپس آمر محبس وارد اطاق  
شده و یکنفر حمیداللہ نام را کہ از ولایت کندز بیود  
جوان بلندیلا صاحب کرکتر عالی، شخص خاموش،  
آرام و با حیا بود صدا زده و برایش اخطا رکرد شنیده ام  
کہ بدگوئی امین صاحب را میکنی، میدانی کہ امین  
صاحب قابل پرستش و خدمتگار حزب و مملکت است بہ  
چہ جرأت اورا بدگوئی میکنی حمیداللہ برایش عرض  
کرد کہ صاحب کدام امین، من بنا م امین کسی رانمی  
شناسم. این کلمہ را نگفته بود کہ قنذاق زدن شروع  
شد با ندازہ، اورالت و کوب کرد کہ خودش مانده شد  
یکنفر بنا م آقای مہدی زادہ از ولایت تخارو شخص  
بسیار متدین و از صاحب رسوخان ولایت تخار بہ شمار  
میرفت و صاحب فهم و دانش و زبا ہا معیوب بود چوب  
زیر بدل استعمال میکرد عرض کرد کہ صاحب بس است  
دیگر نخواہد کرد. دفعتا حمیداللہ را رها کرد و آقای  
مہدی زادہ را با ندازہ زد کہ پطلون خود شازجات  
پارہ شد و ستر عورتش نمایان گردید بہ حاضر با شہایش  
امر کرد آنقدر اورا بزنید تا بمیرد و از خجالت پارہ  
شدن پطلون خارج شد و رفت حاضر با شہا ہر دورا بحالت  
بیہوشی کشان کشان بردہ و کوتہ قفلی نمودند.  
برادرہای گرامی اینست روش رژیمہای کمو-  
نیستی قرن اتوم در سیارہ، ما کہ ہنوز ہم نمیدانند

در مقابل محبوسین سیاسی چهره‌یبه را با ایداتخلای ذ  
نما پندلغنت به این رژیم و هزارها لعنت بکسی که  
این سیستم قلابی و دروغین را پیروی میکند. جندی  
بعدا مرشدکه تما ما صاحب منصبان اردواز مرد ما ن  
ملکی جدا و داخل یک اطاق علیحده نبرده شوند به این  
ترتیب صاحب منصبان تجریدگر دیدند و آوازه بخش  
کردند که افسران اردو به قطعات تقسیم میگردند که  
درزمره آنها چند نفر از قومی ما هم وجود داشت مثل  
جالگل خان نورستانی، دین محمد خان نورستانی  
محمد گل خان نورستانی و غلام رسول و غیره بعد ها  
معلوم شد که همه به جوقه اعدام سوق داده شدند. حال  
شما فضاوت نمائید که آنها هر کدام به فامیل مربوط  
بودند و از خود پدر، مادر، زن، بچه، دختر و اقارب  
داشتند و بر علاوه سرمایه های ملی افغانستان بشمار  
می آمدند به نسبتی که به رژیم ملحد و غاری از احسا-  
سات بشری معتقد نبودند بدون محاکمه با مر یک فضول  
لعین و اجیر شده دستگاره جاسوسی مارکسیستی شوروی  
از قبیل تره کی، امین، وقادرو غیره سگ صفتان کمو  
نیستی از بین میروند و نابود میشوند و مشا ورین شو-  
روی که برای تنظیم و ترتیب یک کتله ناهم و بی  
شعور، پست و وحشی مثل خودشان از مسکوبابین خطه  
پاک گرد آمده اند را پورکشتار صاحب منصبان اردوی

ملی دفاع افغانستان را به آقای پرویز نیف لعین  
برساند و نامبرده، نا انسان مدال افتخار را به سینه  
بهرک کارمل نوکر زر خرید نصب مینماید که آفرین  
صد آفرین برادر افغان را کشتی.

کدام روزی نبود که در اطاق ما یک، یا دو ختم  
قرآن کریم صورت نگیرد. علمای گرامی با ایمان  
مستند نص قرآن عظیم الشان او امر و نواحي خدا و -  
ندی را وعظ و نصیحت طوریکه لازم بود تبلیغ میکرد -  
دند. اما فهمیده میشد که بصورت خفیه نمیشد تحت  
مراقبت مخبرین دولت میباشند. ازین رهگذر مو -  
لوی صاحب کابلی از ولایت تخار چند ماهی با ما یکجا  
بودند و یک عالم بسیار متبحر و یک مبلمان واقعی  
بود بعد از چند ماهی به بهانه اینکرها گردیده از  
اطاق برده شدند و با امروز معلومش نگردید همچنان  
مولوی صاحب کل محمد خان از ولایت لوگر یک عالم با  
استعداد و قابل مدرو و شخص بسیار ظریف و خوش قلب  
بودند بسیار اشخاص از برکت تعلیمش مستفید گردیدند و  
قراریکه خودشان اظهار می نمودند ما حبا و لاد های  
متعددی بودند ما ننند مولوی صاحب کابلی از بین  
برده شدند و تا حال معلومش نیست.

ای آدم کشان مودی و ای کمونیستهای بی  
وجدان لعین میدانم که در مذهب شما دین وجود ندارد

دنیای امروزی را نمی توان بازی داد. ما میدا -  
نیم که شما دین را با عشق پمانی میدانید. ما می  
دانیم که شما زن، زمین و زر را مشترک میدانید  
اما ما دین و زن و زمین خود را، خاک، خود را دوست  
داریم و پول ارزشی در دین اسلام ندارد. آنقدر  
باشد که رفع احتیاج نماید.

محال بدانید هرگز راهی را که شما انتخاب  
نموده اید تا جان در بدن داریم قبول کردنی نیستیم  
حتی بکنفرانسان زنده بماند می جنگیم (وطن خود  
را آزادی کنیم به توفیق الهی)

در بلا سخن از مخبری آمد. این سگ مفتیان  
لعنتی کسانی را تربیه میکردند و بتن زندانیان به  
مخبری و جاسوسی می گماشتند که محبوسین در باره  
حکومت و رژیم پست کمونیستی چه مفکوره و نظریه  
دارند و بکدام حزب یا روشی و یا تنظیمی وابسته است  
این بی ناموسها بین زندانیان می گشتند و صحبت را  
طوری برایشان دستور داده بودند پخش میکردند و  
محبوسین را عصبانی ساخته احساساتی می ساختند.  
جزئی ترین کلمه که به ذهن خودشان نا درست می یاب  
فمنده ثبت نموده و را پور میدادند از آن جمله بنام  
لاجوردیک پسرک خوش قیافه مهتابی، سید ظاهر وکیل  
شکر دره، محمد شریف وکیل سنگان، عبدالاحد عرض

بیگی از ولایت کندز کرچه تا حال قبول کرده نمیتوا-  
نم که سیدطا هروکیل شکر دره به این کار پست دست  
بزنند اما دیگران می گفتند و افواها تا است نوشتن .  
خدا کند حقیقت بد استه باشد .

ای کسانی که در نزد شما وجدان، شرف و ناموس  
وطن، اسلامیت و انسانیت وجود ندارد چگونه  
از یک کتله پست و ورژیم شیطان و دروغین مارکسیستی  
ولینستی که پایه و اساس آن به بی غیرتی، بی دینی  
و بی شرافتی پایه گذاری شده است اجیر شوید و یا به  
جیفه دنیا و یک من پول حرام هم نوع خود را به جوفه  
اعدام بکشانید .

یکی از کارهای سید عبداللہ فضل این بود که  
چند نفر زبردستان خود را از قبیل گل آغا از تاشقر -  
غان و محمد هاشم از مرقی و . . . . بنام بودند و یک  
نفر معاوس را تربیه و امر داده بود که در غیا بش هر  
ظلم و ستم بالای زندانیها بکلی مورد باز پرس نمی  
باشد . آنها نیز هر چیزیکه از دست شان بر می آمد  
صرفه نمی کردند . چون اشخاص پست و فرومایه بودند  
کمان میکردند که دنیا و جهان بکام شان است . روزی  
شد که معاون خود سید عبداللہ را از طرف دستکاه جا سو -  
سی خاد گرفتار و به همین بلاک ما زندانی نمودند چنان  
مورد تحقیر و تمسخر دیگر زندانیها قرار گرفت خود ش

صدا میکرد که بدکردم به لحاظ خدا مرا ازین بلا ک به  
دیگر جا ببرید تا با لآخره عبدالله پلیدا مر نمود که در  
کنج زندان برایش علیحده خیمه بزنند .

ای فرومایگان رژیم دست نشانده خلع و  
پرچم ای که تو برای چند روز دیگر در چوکی عزت برای  
کمونیست فرار گرفته ای که وجدان ننگ و نا موس در  
وجود سو وجود ندارد بطور خود را ذلیل ساخته یک هم  
نوع، همجنس و یک برادر افغانستان خود را بی عزت  
و مورد سرزنس فرار میدهی افغانیکه دنیای امروزی  
اسلام بنا من فخر و مباحات میکند . افغانیکه پرچم  
محمدی را در سینه خود بسته جان شیرین خود را فدای  
دین مقدس اسلام نموده هر کدام خالد وقت و زمان به  
شمار می آیند روزی برسد آن روز انشاء الله نزدیک  
خواهد بود که عوض پرچم لیننی داس و چکش دروغین  
لوی محمدی کلمه لا اله الا الله بلند نموده و نا م  
کمونیستی، مارکسیستی و لیننیستی را از صحنه گیتی  
نیست و نا بودنما یدا نشاء الله .

**ماکولات - شفاخانه - کانتین و غیره اشیائیکه**

**از فامیل هامی رسید**

ماکولات در هفته دوروز برنج یک قسم سالند و  
گوشت و هفته دوروز نورا و غیره داده میشود . به این  
ترتیب که دیکها را به منزل اول آورده هر کدام کاسه



های خود را به قسم لیک اخیور یکجا عقب دیگر در دست گرفته استحقاق خود را می گرفتیم حق سخن زدن، حق جنجال کم و زیاد را کسی نداشت ضابطه اعا شاه ایستاده کنترول می نمود. ملازمین عسکری از دهن دروازه اطاق پاشین به داخل همه جا ایستاده و کنترول می کردند. گوشت کا و میش می بود برنج را طوریکه باید پاک نمی نمودند و سبزی پاک نمی گردید. چیزیکه نوشته شده است حقیقت است بهتان نیست و به شما بهتر معلوم است که سبزیجات هر چه که باشد باید سه چهار بار رسته شود اما این چیز عملی نشده و ازین لحاظ با رها دیده شده که در قسمت اخیر دیک بصورت معمول سنگریزه و یاریک مانده و کسانیکه در اخیر مانده اند استحقاق خود را نگرفته و گرسنه مانده اند و با ما رض معدوی مجتلا بوده و جا رهندا شدند. شش هفت ماه اول کانتین وجود نداشت بعدها که کانتین افتتاح شد اکثر زندانیها اشیا مورد ضرورت و احتیاج خود را از کانتین به پول نقد می خریدند. در کانتین خبر جای و بوره، سگرت، ماهون، شیر قطی، بعضی وقت تخم و اشیا کار آمد، تار و سوزن وجود داشت. دیگر چیزی وجود نداشت و از نرخ بازار یک اندازه قیمت تر با لای زندانیها فروش میشد.

سفا خانه صرف بنام بود. برای چهار رهنجهزار

نفرده بستر موجود بود آنهم برای مریض های عاجل .  
 البته مریض های قابل عملیات را به امر محبس  
 آنهم اگر با صلاح خواست بجا و سر حال و به جرت می  
 بودا مر میداد و به یکی از شفاخانه های خارج محبس  
 انتقال میدادند یا بهمانجا معالجه میدادند میمرد .  
 در ماه دودفعه با صلاح پای و از حق آمدن در  
 داخل محبس را داشت هر چیزیکه برای محبوسین می  
 آوردند اولاً در دهن دروازه بزرگ یعنی نظام قراول  
 محبس کنترل و اگر اجازه میدادند بعداً داخل میگرد  
 دید . فاصله بین دروازه بزرگ محبس و بلاک دوم تقر  
 یباً یک کیلومتر بود . عساکر و ملازمین یک تولی و  
 محبوسین از سه چهار هزار نفر تجاوز می نمود بدون  
 دروازه محبس کدام جای سایه بان و یا پناهگاه  
 وجود نداشت . پای و ازها در زمستانهای خیلی شدید  
 برفباری و سرد در تابستانهای سوزان محبور بودند  
 که از محبوسین شان خبر گیری نمایند . بالعموم  
 افراد اطراف بالخصوص که یک یا دو روز را به موترو  
 طی نموده و چند روزی را در کابل سپری مینمودند از مرکز  
 شهرالی بلجریخی عبور و مرور عراده جات خیلی مشکل  
 بود اولاً موتروتکی پیدانمی شد از طرف دیگر اگر هم  
 پیدا میشد کرایه رفت و آمد از ششصدالی هزار افغانی  
 بود پای و ازها محبور بودند تا زمانی که نوبت شان می

رسیدتکسی را نگه‌دارند زیرا با زگشت خیلی مشکل بود و در آن دشت سوزان و سردروی یخ بندان نمی شد پیاده‌تا مرکز شهر رفت و آمد کنند. ما مورین مؤظف از ساعت نه بجه‌بکار آغا زوالی پنج عرضا فاه‌کاری می‌کردند. نان، میوه، پول نقد و هر چیزیکه پای‌واز ها می آوردند تسلیم عسکرمی نمودند و عسکر آورده‌به ضابطان مؤظف تسلیم میدادند و ضابط نام محبوس را خوانده‌برایش تسلیم میکرد. اگر چه این کارشان منظم بود ولی تعداد محبوسین زیاد و پرسونل بسیار کم بود. مال مردم کم و نیست میشد و محبوس مجبور بود که مثل زهر قرت کرده و صدای خود را کشیده نمیی توانستند. بارها شده که محبوس از بین رفته‌ویا به شهادت رسیده‌وپای و از خبر نداشت‌ها به آخر خوراک ما مورین محبس گردیده‌است. بارها شده‌است که در عقب محبس پای و ازهای بی دفاع که صرف‌بسرای دیدن پدر، مادر، برادر، خواهر، شوهر، کاکا، خویشاوندان و اقارب خود صرفی‌براء، احوال گرفتسن می آمدند و از طرف ما مورین بی وجدان، بی شرف و بی دین مورد استهزا، تمسخر قرار گرفته‌حتی دشنام و ناسزا شنیده‌اند دولت و کتک خورده‌اند. ای خائنین وطن فروش بی شعور و ای کاسه‌لیسان رژیم سوسیا - لیستی و لیننستی این معاش‌بی غیرتی و کشیف‌را

که تواران ۶ مرارجات میکنی و هزارها طفل، زن و  
موسفید هموطنت از طرف لامذهبان لینی بیخاک و  
خون کشانیده شده از بین برده شدند. چطورا زگلون تو  
پاشین میرو و تو نمیدانی دین و ایمان تورا به پول  
بی ارزشی خریده اند و جان تورا کو بیده و خورد کردند  
یعنی مغرتورا استنوداده یک مراتبه به اصطلاح کلاه  
خود را پیش خود بگذار و ببین تو که هستی و چه هستی  
آبا و اجداد تو کی ها بودند. به گذشتگان تو چون وزیر  
محمد اکبر خان غازی، میر بچه خان و میر مسجدی خان  
مجاهد، غازی محمد جان خان وردک و غیره نظر انداز  
تو بودی که از پنجه آهنین و فولادینت چنیکز، اسکندر  
اعظم، انگلیس و روس در گریز بود حال چه بلای بی  
سرت آمده است و اینقدر پست، ذلیل و زبون گشته ای  
با برادران افغانی مجاهدت یکجا شو هنوز هم که  
هنوز است.

### بردن زندانی ها برای استنطاق

سی از سبها مو، طفین زندان داخل اطاق  
گردیدند چند نفر را نام خوانی کردند که از آن جمله  
محمد عیسی خان دگر جنرال، محمد اسمعیل خان وکیل  
نورسانی عموی اینجانب، عبداللطیف نام یک  
جوان ما موروزارت خارجه و چند نفر دیگر که اسمای  
شان فراموش شده محمد عیسی خان دگر جنرال دوروز

بعد از استنطاق واپس آورده شد بعد از مرور دو ماه یک شب که بخواب بودیم دروازه اطاق باز شد و یکتفر را داخل اطاق آوردند، دیدم عمویم محمدا سمعیل خان است بسیار خوش شدم اما گریه مان گرفت. موها - پیش ژولیده و ریش و ناخن هایش رسیده، لباسش چرک و پاره شده اما با کرکتر عالی، دهان پر خنده، مردانه صفت و دارای عزم و اراده، راسخ و آهنین که دروغ در نهانش نبود، در دوستی و رفاقت برای زنده و نظیری نداشت رفقای خود را همیشه می ستود و رفاقتش هم احترام قابل وصفی برایش داشتند. اگر شب از نیمه گذشته بود با اینهم محبوسین یکی بعد دیگری برخاستند و احوال پرسیدند. چون خسته به نظرمی آمد و شب نشینی هم ممنوع بود هر کدام آهسته آهسته به جاهای خود مراجعه کرده و بخواب رفتند. در بین آشنا من خودم را نزدیک و از ش پرسیدم که اسمعیل جان در خلال این دو ماه که از ما جدا شدی چه بر سرت آمد؟ کجا بودی چه کردی ازین قبیل پرسشها. در اول چیزی نمی گفت پس از ما را زیاد با لایحه لب به سخن گشود و چنین اظهار کرد:

همان شب مرا اولاً به وزارت داخله برای استنطاق مقدماتی و بعد از چند روز به مصلوحت ملی برای تکمیل دوسیه بردند. در آنجا برای چندی در

یک اطاق به اصطلاح کوتاه قفلی نهمده روز پنجم ساعت ده بجه شب دونفر ملازم مرا به اطاق استنطاق داخل نمودند درین اطاق عبدالعزیز معاون خادو چند نفر دیگر نشسته بودند بمن امر شد که بنشینم اولین سوال که از من نمودند این بود :

سوال: شما با وزیر داخله داوود عبدالقدیر نورستا-نی چهارتباط دارید؟

جواب: بخود شما بهتر معلوم است که ارتباط من با عبدالقدیر چیست.

سوال: بلی میدانم، اما میخواهم که از زبان خود شما بشنوم؟

جواب: عبدالقدیر پسر ما ایم و بر علاوه خواهر عید-القدیر خانم من میباشد.

سوال: شما گفته اید رژیم عبدالقدیر را بقتل رسانده و خون عبدالقدیر را از رژیم خواهم گرفت؟

جواب: به شخص خود شما بهتر معلوم است که مناسبات من و عبدالقدیر از روزیکه وزیر داخله داوود خان مقرر شد خوب نبود و شخص خودم مراوده با او نداشتم او بود که بعضی اوقات به دیدن خواهر خود بمنزل ما می آمد. اگر من خانه می بودم خانه را ترک میکردم و میرفتم.

سوال: شما وکیل نورستان بودید با بسیار اشخاص

نومی درین او اخر مر او ده داشتید . بگوئید با کدام اشخاص درین روزهای آخر مر او ده داشتید؟

جواب : درست است که من وکیل نورستان بودم بیک وکیل با تمام مردم بالخصوص با قوم خودسر و کار داردم . البته دروازه مانده حال بلکه از زمان حضرت پدر مرحومم بروی مردم با زبودو هست .

سوال : فکر کنید درین نزدیکی ها چه اشخاص با شما همراز و نیاز بوده اند؟

جواب : در بالا ذکر کردم که دروازه ما برخ همه باز است و آدم مشخصی را نمی شناسم و هم راز و نیازی تا حال با کسی نکرده ام .

سوال : شما طرفه نیروید بگوئید هدف و پلان شما در تورسان چیست و کدام اشخاص با شما ارتباط دارد .

جواب : کدام پلانی تا حال در خانه ما طرح نشده است و هم حکومت فعلی تا حال کدام رویه بدی با ما نکرده است که باعث کدورت ما گردد و هم تماما برادرها و فامیل مان در مرکز کابل میباشیم .

سوال : دگر جنرال محمد عیسی خان با شما چه ارتباط دارد؟

جواب : موسفید قوم ما ست و از طفولیت تمام فامیل او را به حیت ما ما خطاب می کنیم و احترام با ایشان قائل هستیم .

سوال: جنرال محمد صفر خان غریزی برادر شماست؟  
جواب: بلی برادر بزرگ ما میباشد.

سوال: شما میگوئید کدام پلان در جای شما صورت نگر  
فته است؟

جواب: بلی حقیقت است اگر چیزی میبود بدون کم  
وکاست می گفتم.

سوال: دگر من دارا خان نورستانی را می شناسید؟

جواب: بلی یکی از اقوام ما است.

سوال: کدام پلانی را بتاريخ ۲۸ اسد ۵۸ با دگر من  
موصوف طرح نکرده اید؟

جواب: خیر کدام پلان صورت نگرفته است.

سوال: شما بالای خود اطمینان دارید و با جرأت جواب  
میدهید میدانید اگر بالای شما اثبات شد سزای آن  
چیست؟

جواب: کسی را که حساب پاک است از محاسبه چه باک  
است. خوب دیده شود سوال و جواب خاتمه یافت مرا به  
اطاق اولی بردند. یک هفته بعد ساعت ده شی دروازه  
اطاق باز شد مرا بهمان اطاق که استنطاق اولی صو-  
رت گرفته بود هدایت کردند نا گفته نما ندهر بار یکس  
مرا به اطاق استنطاق داخل می نمودند به دستها بیم  
الچک می بستند مستنطقین همان اشخاص قبلی بو-  
دند و به تعدادشان یک نفر دیگر زیاد شده بود بکنفر



محافظة آهسته از عقب به نقر جدید به پستو گفت :  
به کلکتر بمبئی انگشتری طلا دار و دو در کلک من انگشتری  
لاجورد بود فهمیدم مرا میگوید لبخندی کردم چیزی  
اظهار نکردم و نشستم درین اشنا دیدم که از دروازه  
دیگر دارا خان دگر من همراه دو نقر محافظ داخل شد  
به جمعیت سلام کرد و بجا نیکه قبلا برایش تعیین شده  
بود نشست . مستنطق که خود عزیز معاون خاد بود سوال  
کرد . خوب دارا خان حال اسمعیل خان و کیل نور -  
ستان هم حاضر است و شما همه چیز را هفته قبل گفته  
بودید بیان کنید ما هم می شنویم . دارا خان جواب  
داد به تاریخ ۲۸ اسد ۵۸ چند نفر قومی که ما را محمد  
اسمعیل خان و کیل نورستان به خانه خود در نوآباد  
دو افغانان خواسته بود رفتیم اسمعیل خان به ما  
گفت : که چرا در کابل نشسته اید چند نفر صاحب متعبان  
و جوانان دیگر را من دیده ام داخل یک پلان اساسی  
همه ما جمع می شویم به نورستان رفته و از آنجا مقلد  
بل حکومت نور محمد تره کی قد علم میکنیم البته  
اسلحه و تجهیزات کافی از مالک دیگر برای ما خوا-  
هد رسید شما ازین رهگذر بمن اطمینان داشته باشید  
برایش گفتم چوچه دار هستم من نمی توانم به نور-  
ستان بروم ممکن مرا به تقاعد سوق دهند و معاش تقاعد  
برایم کافی است و از خانه و کیل این را گفته بر

آمدم چنانچه روز اول همه را بدون کم و کاست به شما  
گفتم بعد از آن عزیزمعاون مثنویت ملی گفت :  
خوب است دارا خان کار شما خلاص شد بیرویدودار را خان  
از طاق خارج شد .

حال نوبت به شما میرسد اسمعیل خان دربین  
زمینه چه جواب دارید؟

جواب : درست است که دارا خان چندی قبل به خانه  
آمده بود اما چیزی که دارا خان میگوید حقیقت ندارد  
و نه کدام پلان وجود دارد اگر کدام چیزی دربین می  
بود به شما می گفتم . تنها یکی از قومی ما که اسمش را  
هم نمیدانم همراه دارا خان آمده بود برایم گفت  
که فردا من به نورستان میروم اگر کدام احوال دا-  
شته باشید . برایش گفتم هر کس از ما پرسان کرد  
برایش سلام بگوئید و بس .

شخصی که مقابل من نشسته بود به پا خاست و سلی  
محکمی حواله ام کرد و دشنام داد و گفت هنوز هم خیال  
میکنی وکیل هستی من از حوصله کار گرفتم و برایش  
گفتم دشنام دادن کار مردها نیست هر چه میکنید  
با لایم تطبیق کنید خواهش میکنم دشنام ندهید و  
بار دیگر دشنام داد من نفهمیدم که چه کردم همراه  
دو دست چنان بر سرش کوبیدم که نقش زمین گردید  
دیگر ندانستم چه بلایی بر سرم آمد . محافظین با

قنداق تفنگ ، مشت ولگدبر سرم ریختند چشم کشودم  
شخصی برویم آب سرد می پا شد . پرسیدم کجا هستم  
گفت بزن دان دهمزنگ ، دوشب و دوروز است که همین  
جا میا سید سرم از چند جا سوراخ و چشمهایم ورم کرده  
بود دیده نمی توانستم . خوراک نیست و اگر باشد  
خورده نمی توانم . با لایحه یکماه سپری شد کم کم به  
حال آمدم . دیگر محبوسین برایم غذا و آب تهیه می  
کردند به عسکر محافظ مراجعه کردم و حال خود را گفتم  
بخانه را برایش نشانی گفتم . عسکر هوشیاری بود  
مرا شناخت بدون اینکه خبرم کند به فامیلم اطلاع  
داده بود که من بکجا میباشم . فامیلم از من نشانی  
خواستند ساعتی را روانه کردم برایم لباس و پول  
فرستادند . بعد از چند هفته مرا واپس به پل چرخ آ-  
وردند . این بود سرگذشت دوما و چند روز که برایست  
عرض شد اما خودم نمی دانم که مرا چطور زنده مانده  
اند . از آن به بعد کسی دیگری نه سوال از من کرد و  
نه جوابی از من شنید هر آنچه میرسد از جانب پروردگار  
عالمان است و بس .

### سرگرمی های محبوسین

محبوسین عموماً نماز پنجگانه را به جماعت اداء  
می نمودند و کسی نبود که نماز اداء نکند بعضی اشخاصی

که خواب گران داشتند و نماز نمی خواندند دیگر همت  
و ادبش میکردند که دوگانه برای یگانها دانستند  
و به اصطلاح به جماعت پابند شوی بعضی کسانیکه میتوانستند  
به سبورت و ادمان آزاد مشغول میشدند. شخص خود را  
به خواندن تفسیر شریف شروع نمودم ابتداء نزد  
مؤتوی صاحب کاتبی و بعدا نزد مولوی صاحب کمال  
محمدخان از ولایت لوگر. آهسته آهسته بعدا ز تفسیر  
خوانها بفضل و مرحمت الهی روبه تراشد گذاشت هر  
کدام مباحثه علمی و قرآنی می نمودند. بعد از  
آن که مولوی صاحبها از بین رفتند مذاکرات و مباحثه  
ها همچنان تا آخر ادامه داشت بعضیها از مغزنان  
برای خود تسبیح و دانه های شطرنج میساختند و به  
شطرنج بازی خود را مصروف می نمودند. تا اینکه  
عبدالله خبیث خبر شد که محبوسین یک مشغولیت برای  
خود پیدا کرده اند. شطرنج را منع قرارداد. قلم ،  
کاغذ منع بود و دوره محبوسین گزارشات یومی را به  
هزارها کتاب نوشته میکردند.

یک نفر دیگر از قطنی شیر خالی بکنوع آب گرمی  
اختراع کرده بود که بعد از چند روز تعداد آن زیاد  
شده رفت محافظین اطلاع حاصل کردند و از طرف آمرین  
محبس جمع آوری گردید و اکیدا ممنوع قرار گرفت و

هم رادپوکوشکی کشف نموده بودند که دفعتاً تمام ما  
محبوسین مورد تلاشی قرار گرفتند و بفضل الهی پیدا  
نشد ورنه مرتکب آن به جزاهای خیلی سنگین محکوم  
میکردیدند.

جاشخا سرد را طاق با ما محبوس بودند

طاق گنجایش پنجاهالی شصت نفر محبوس را  
داشت تا به یکسال اول بعضی اوقات از جدالی یکصد  
و چهل نفر محبوس را می آوردند ما محبوسین مجبور  
بودیم که برای شان جا بدهیم حینیکه دیگر بلاکها  
جدیداً اعمار گردید از تعداد محبوسین کاسته شد و صاحب  
منصبان ارود علیحده و ما مورین ملکی علیحده شدند.  
اشخا صیکه با ما تا اخیر ماندند قرار دیل میبا.

شد:

- از طرف چپ بر است :

۱ محمد حسن نورستانی یک جوان با استعداد که بجرم  
دام کودتا نماء گرفته شده بود، متأهل و صاحب فرزند  
دان بدون اثبات جرم.

عبدالجمیل نورستانی

محمد امین فرهنگ.

محمد ظفر جوان هفده ساله از ولایت بدخشان.

عز محمد جوان ۱۸ ساله از ولایت بدخشان قرار

اظهار خودشان متعلمین مکتب در ولایت بدخشان :  
شب مهتابی بودند نفر جوانان جمع شدند و در زمستان  
هانان خربوزه میخوردیم که شب گز مه آمده، ما را  
گرفتار نمودند فردای آن همه ما را که هشت نفر بودیم  
بیم توسط طیاره به مرکز فرستادند و ما را از زندان  
پلجرخی آوردند بدون اثبات جرم .

۷- حیات الله از ولایت قندهار والی بود شخص تعلیم  
یافته بعدها فهمیده شد که مربوط حزب پرچم است .

۸- عبدالفتاح معلم بعدها مربوط حزب پرچم .

۹- غلام سعیدخان بنام شیرآغا از ولایت کندز بدون  
اثبات جرم نامبرده متأهل بود .

۱۰- عبدالاحدخان بنام عرض بیگی که بعد از یکسال  
رها شد و دوباره بهمان بلاک زندانی گردید . بحیث  
مخبر مشهور شد بعدها بحیث جبهه ملی پدر وطن در ولایت  
بیت کندز مقرر و از طرف مجاهدین بقتل رسید .

۱۱- محمد علم خان از پنج شیر آدم بسیار با هوش

اخلاقی صاحب عیال و فرزندان متعدد و مسلمان گل .

۱۲- سید میرخان وکیل شورا متأهل وکیل دوره

دوازدهم و سیزدهم شخص مسلمان و رفیق دو کت

بعدها در تونل سالنگ زیر تانکهای روسها بگرفت

رسید .

۱۳- محمد اسمعیل نورستانی وکیل شورا دوره

سیزدهم که قبلاً اخلاق و کرامت عالی شان ذکر گردید  
۱۴- اینجانب رحمت الله وکیل غریزی ما مورمتقا-  
عدداً افغانستان بانک متأهل بدون اثبات جرم.  
۱۵- حاجی امان الله جاهی بی متأهل و مالک دوا-  
خانه در کندز.

۱۶- حاجی یار محمد خان معاون شرکت قره قیل ولایت  
کندز شخص بی ادبانت بدون اثبات جرم.

۱۷- حاجی امان الله خان از ولایت کندز بدون اثبات  
جرم.

۱۸- حاجی بوری بای رئیس شرکت قره قیل از ولایت  
کندز مسلمان پاک بدون اثبات جرم.

۱۹- دگر جنرال محمد عیسی خان نورستانی سابق  
قوماندان قوای مرکزی متأهل که بعداً در لیل ۲۷ /  
۲۸ میزان ۱۳۵۸ به شهادت رسید.

۲۰- تورن جنرال محمد صفروکیل غریزی نورستانی  
سابق سنا توران تنمابی و رئیس کانال تنگرها بدون  
اثبات جرم در لیل ۲۸/۲۷ میزان ۱۳۵۸ به شهادت  
رسید.

۲۱- عبدالعزیز نورستانی پسر عبدالوکیل خان نائب  
سالار شهید متأهل بدون اثبات جرم.

۲۲- عبدالحکیم خان سبحانی پسر مرحوم حاجی  
کیجه خان سرمایه دار و رومه دار مشهور افغانستان

بدون اثبات جرم فعلا قوماندان مجاهدین در جبهه  
خان آباد .

۲۳- عبداللطیف یک جوان با استعداد از وزارت خا-  
رجه که بعدها بدون اثبات جرم به شهادت رسید .

۲۴- ارباب حقدا از خواجه غار ولایت کندز که بعد ها  
ارتباطش با دولت کمونیستی و از طرف مجاهدین به  
قتل رسید .

۲۵- مغموم خان ارباب از ولایت بدخشان که بعد ها  
بها ارتباط دولت کشته شد .

۲۶- محمد موسی آتش نورستانی که بعدها فهمیده شد  
منسوب به حزب پرچم و فعلا در جبهه ملی بدرو وطن  
وظیفه دار است .

۲۷- سید مسعود فعلا معین وزارت کلتور رئیس را دیو  
تلویزیون مربوط به حزب پرچم .

۲۸- محمد یوسف پیلوت پسر جنرال محمد عیسی خان  
نورستانی زیر تأثیر برادر بزرگش نرفته و فعلا بحیث  
مهاجر در اضلاع متحده آمریکا می باشد و همجنان برادر  
کوچکش محمد عمر جان بدون اثبات جرم فعلا بحیث  
مهاجر در اضلاع متحده آمریکا حیات بسر میبرد .

۳۰- محمد اکبر نورستانی سابق ماورد در وزارت  
فوائد عامه .



۱۱- محمد طاهر عزیزی سابق مامور در شاروالی کابل -

۳۲- فعلا حجت مهاجر در آلمان غربی امرار حیات میکند. عبدالاول فریسی صاحب از ولایت تخار شخص مسلمان و وطن دوست که همیشه مورد احترام عمومی محبوبین قرار داشت و یک شخص مطلع و با ایمان در عین زمان طریف بود بعد از مهاجرت و دور از وطن فوت شد.

۳۳- عبدالعزیز در مشهور به ملاقات در یک جوان خوش صحبت، اخلاقی صاحب فهم و ادراک بلند بود بعد به حیت مهاجر فرمودند در جبهه خان آباد اجرایی و وظیفه می نماید.

۳۴- حاجی رحمت بای شخص صاف دل مسلمان نماز خوان چشمها ضعیف از ولسوالی چهار دره ولایت کندز متأهل بدون اثبات جرم.

۳۵- عبدالغفور صاحب انداز پسر حاجی رحمت بای مشهور به پهلوان اخلاقی، پاک و نظیف جوان خوش خلق و زیبا.

۳۶- عزت الدین خان آنهم یک جوان متعادل و بارکش یک پیش آمد خوب داشت در ابتدا در بارهاش می گفتند که برای دولت کار میکنند اما بعدها دیده شد که افواها بود حقیقت نداشت و یک شخص خوبی بشمار میرفت بدون اثبات جرم.

۳۷- سید ظاهرها پسر سید عالم شاه خان فرقه مشر

وکیل شورا، دوره، سیزدهم شکر دره شخص نماز خوان  
و با همه زندانیان پیش آمد خوب داشت فهمیده و  
هوشیار بود اما در باره اش مردم سخن ها میزدند و  
میگفتند مخبر است خدا کند حقیقت نداشته باشد.

۳۸- سید اکبر خان از ولایت کندز و پسرش از مردم افغان  
نیست. حقیقتاً افغان بود بعدها شنیده شد که در مقابل  
با کفر و ملحدین روسی در جنگ تن به تن شهید شد.

۳۹- شیر محمد خان نورستانی یک جوان تعلیم یافته  
و خوش سیم بود بدون اثبات جرم فعلاً مجاهد بحیث  
قوماندان از ولایت لغمان نورستان به مقابل کفر و  
ملحدین می جنگد و مردم مسلمان نورستان به نام  
نامی اش افتخار میکنند. خداوند توفیق مزید نصیب  
گرداند.

۴۰- مولوی صاحب محمد گل خان از ولایت لوگر که قبلاً  
از وی تذکری به عمل آمد عالم مجرب و مسلمان کامل  
متأهل به بهانه، راهائی از زندان کشیده شد و تا امروز  
معلومش نیست. خواه صدرا ز پغمان یک مسلمان  
به تمام معنی بدون اثبات جرم. قاری صاحب از  
لغمان جوان با استعداد عالم و شجاع که حفیظ الله  
امین را در وقت وکالتش از مسجد بنام ملحد و نوکر  
روس کشید قرار مسموعی در جبهه پغمان به حیث مجاهد  
ایفای وظیفه مینماید. حاجی جمعه خان از خان آباد

تا جرّاد م جالاک، قرض دوست به اصطلاح به هر قالب  
برای برمی آمد بعضی ها میگفتند مخبر دولت است اما  
به خدا معلوم است. سردار امان الله خان یک شخص  
متواضع کم حرف به مرض قلبی مبتلا، متأهل بدون  
اثبات جرم. دا کتر شرف زی طوریکه از نا مش هویدا  
است جوان با کرکتر اخلاقی، متأهل بدون اثبات  
جرم. اکنون بحیث دا کتر مجاهدین و مهاجرین در  
یکی از تنظیم ها در پشاور ایفای وظیفه میکند و از  
هیچ نوع همکاری و همدردی با هم نوع خود دریغ نمی  
کند. خداوند برکتش بدهد. یقین صاحب یک شخص  
بسیار زکی، اخلاقی، متجسس، با درد و با احساس بسیار  
تمام محبوسین رویه نیک داشت به جرم فعالین در  
حزب وطن بعدها قراریکه شنیده میشود بحیث منشی در  
حزب وطن از طرف دستگاه جاسوسی خاد گرفتار دو باره  
با همکارانش به زندان پلجرخی کشانده شد، حبیب  
جان جوان تعلیم یافته و با استعداد از حزب پرچم  
اکنون بحیث معاون انحصارات دولتی ایفای وظیفه  
مینماید.

چیزی را که به رشته تحریر در آورده ام گزارش  
نات و چشم دیده من است و صرفاً از یک اطاعتیست که من  
با اشخاصیکه در فوق اسمای شان ذکر شد یکجا زندانی  
بودم.

بلاک سه در سه طبقه، اما رگر دیده و هر طبقه آن دارای چهار اطاق بزرگ و چندین اطاق کوچک است. نفری و دونفری بنا م اطاقهای کوتاه قفلی بوده و تمام محبس در آنوقت دارای پنج بلاک بود و همه بلاکها مملو از محبوسین و علاوه از زندان پلچرخی دهمزنک، محبس ولایت، محبس ارک، صدارت عظمی و دریا نرده‌ها حبه پانزده حویلی بزرگ برای محبوسین یا تعمیر گردیده و یا از خانه‌های استملاک شده و یا کرایه گرفته بودند. قرار بکه بعدها شنیدم تنها در کودتاها یا نا کلام جنداول و با لاجرا رکابل هجده هزار نفر گرفتار و از جمله دوازده هزار نفر به جوقه اقدام کتانیده شدند.

ای کرسی نشینان قدرت و دست نشانده مکتب سوسیالیستی ای دشمنان اولاد آدم ای دد صفیان ما قبل تاریخ بشریت ای که کلمه اسلامیت و انسا - نیت در وجودتون نیست و نا بود گردیده اینها ئی را که توا ز بین بردی و به شهادت رساندی هموطن، برادر خلاصه انسان و اولاد آدم بودند دست ناپاکت را بخون یک گروه مسلمان بی دفاع آغشته ساختی برای کدام هدف وجه منظور؟

برای اینکه سر نشینان کرملین و آن ملحدان بی ایمان و وحشی که به تبلیغات دروغین خود دنیا

آزاد امروز را به صلح و دوستی دعوت مینمایند و یک  
تعداد سران ممالک اسلامی را که غلوی بوده اصلاً از  
اسلام و قرآن بی خبر اند مانند اسد، عرفات، خدام  
و قزاقی و غیره به وعده های دروغین فریب داده و  
مرام ناپاک خویش را پیش میبرند کودتا های نافر-  
جام را در افغانستان آزاد و مستقل برآه انداختند.  
کمونیستها فکر میکردند که ملت افغانستان  
اکثر افاقد آگاهی سیاسی، نادار، فقیر و ناتوان  
میباشند. زمانیکه قدرت سیاسی شان سلب شد با جبر  
فشار و نیروی عسکری ملت را سرکوب می کنند و مانند  
چکوسلواکیا فهرمان افغانستان را اشغال و  
استیلا می کنیم.

- این ابر قدرت نادان اصلاً جامعه و خصوصیت ها  
عادات و کرامت این مرز و بوم و مردم نیرومند و فقیر  
افغانستان را نشانی نداشته و درک نکرده بودند و بر-  
زنیف کشید اقل تاریخ گذشته افغانستان را مرور  
نکرده بود و به نسیح و گفتارهای لینن که بخت ز  
کوب به تمام اکادمی های ملکی و نظامی شوروی مو  
جود است که مرام مختصر آن قرار آتی است ؛  
روسیه باید همچا به بالای افغانستان همسایه قهرمان  
جنوبی ما تجاوز مسلحانه نکند مراعات نکرده غافل  
ازین بود که این شیر شزه پاره کند جلق و کام را

## گلگون کفنان

هنوز هواروشن بود، محبوسین برای گرفتسن  
آب وضو به صحن حویلی محبس در رفت و آمد بودند چند  
عراده موتر سرویس عسکری و چندین عراده جیب و موتر  
های دیگر خارج محوطه زندان پارک نموده و بعداً "  
عقب دروازه بزرگ آهنی هلاک سه قرار گرفتند و چند  
صاحب منصب اردو ازان پیاده شده داخل اطاق آمر  
محبس گردید چند دقیقه گذشته بود که آمر محبس سید  
عبدالله لیدبه مؤظفین زندان امر داد که تمام  
محبوسین را بصورت فوری به اطاقهای شان هدایت  
نمایند. امر آمر بصورت فوری تطبیق و هرکس بدوش  
و عجله داخل اطاقها گردیدند و صحن محبس از وجود  
زندانیان خالی شده دروازه ها محکم و سکوت کامل  
حکم فرما گردید. هر کدام انتظار آنرا داشتند که  
سخنی در میان است یا محبوسین تازه وارد محبس می  
شوند و یا مثل شبهای دیگر زندانیها برای استنطاق  
و یا به قتلگاہا فرستاده میشوند. از قرینه معلوم شد  
که محبوسین برده نشده زیرا محبوسین تازه وارد را  
عموماً قبل از ساعت دوازده روز می آورند و بهندرت  
دیده شده که از طرف شب آورده شوند. دلهای همه در  
طیش و هر کدام در فکر و اندیشه فرو رفته همه برجای

خودنشته حرف میزدند و تبصره و سرگوشی مینمودند .  
چند نفر ما حب منصب در منزل اول به رفت و آمد شروع  
نمودند . در منزل اول بلاک سه اشخاصیکه از زمان  
داو و دخان محبوس بودند اقامت داشتند . همه می  
گفتند که برادرهای اخوان المسلمین میباشند که در  
زمان حکومت داو و ددوسیه شان نامکمل مانده برای  
تحقیق و تکمیل دوسیه های شان به مرکز اعزام گردید  
همه شان در صحن حویلی جمع آوری و به دستهای  
همه شان الچک بستند ساعت یا زده شب بداخل سرویس  
های عسکری جا بجا شده از زندان خارج برده شدند .  
تقریباً در حوالی نیم ساعت در بیرون محبس موترها  
توقف نموده و دفعتاً شلیکهای ماشیندار و متعاقب آن  
نعره های الله اکبر و کلمه مبارکه لا اله الا الله  
محمد الرسول الله فضای محبس را پیچید تقریباً سه  
و فقه های یک ساعت فیرهای ماشیندار دوام کرد بعد  
یک سکون کامل در اطاق حکم فرما شده همه گریه میکرد  
ند و جز دعا بحق برادرهای خود چاره نداشتیم . بعد  
ها فهمیدیم که یکصد و هشتاد نفر برادرهای مسلمان  
ما را شب ۸ جوزا ۱۳۵۸ از قبیل مرحوم شهید پوهاند  
عبدالرحیم نیازی، شهید استاد غلام ربانی، شهید  
حفیظ الله فضلی، شهید عبدالقادر توانا، شهید  
اسمعیل پاسخ، شهید مهندس نور محمد، مولوی عبدالرب

شهید، شهیدخواجه محفوظ، شهید مهندس عبدالرحمن  
شهید مولوی حبیب الرحمن فیضانی را که در زمان  
داو، دبه تحریک همین رژیم فاسدینام اخسوان  
المسلمین گرفتار بعضی در همان زمان، بعضی در  
زمان نزه کی ملعون به شهادت رسیدند ای سگلیان  
درنده. ای وحشیان بی وجدان، ای لینن پرستان  
بی ایمان، ای کسانیکه افغان و افغانستان از نام  
توننگ دارد و شرافت در وجود تو وجود ندارد ای لاش  
خواران مودی میدانید که این کلگون کفنان چه  
مردمانی بودند آنها برادران هم کیش و هم مذهب و  
آنها پایه های دین محمدی در اسلام بودند آنها فخر  
افغانستان و سرمایه های ملی مملکت ما به شما  
میرفتند روح شان به علیین بالا میرود. ملائک و  
عرش کرسی بوجود شان در عالم بالا افتخار و دروازه  
های جنت بروی شان باز است حورو و غلمان با امیسل  
های کل بدست از او شان پذیرا می کنند، و ایسن  
حقیقتی است که خداوند بزرگ در کتب آسمانی بسه  
موء مسین وعده داده است. امروز جنبشهای اسلامی  
در هر گوشه و کناره جهان به جنبش و حرکت برخاسته و در  
مقابل کمونیست و ملحدین قرار گرفته همچنان که طاق  
کسرا به ظهور خاتم الانبیاء حضرت محمد (ص) پیشوای  
اسلام از هم پاشیده شدند دنیا ی کمونیستی هم به زود



توین فرصت نیست و نا بود و مضمحل میگردان نشاء الله  
تعالی .

جانی به جزای عمل خویش میرسد

آوازه پخش شد که امروز تلاشی اطا قها صورت می گیرد  
و عبداللہ بدجنس خودش اطا قها را معا پنه میکند .  
محبوسین هر کدام به مرتب کردن بستره ها و  
سامان خویش مشغول شدند همه ما می کوشیدیم اشیای  
ممنوعه که قبلا در بخش گذشته ذکر شده است از قبیل ،  
قلم ، کاغذ ، فیچی ، چاقو ، ناخن گیر و غیره را از  
خود دور سازیم . کرجه بین اشیاء نزد کسی وجود نداشت  
با اینهم کارتن ها و یکسهای خود را مرور میکردند که  
کدام چیز خلاف مقررات نداشتان موجود نباشد بیه  
اصطلاح اطمینان خود را حاصل میکردند که دفعتا چند  
فیرتفنگ از منزل تحتانی بگوش رسید متعاقبا دو -  
بدن ، دویدن عسا کروقیل و قال بگوش رسید دروازه  
ها بسته شد و همه در عقب پنجره های آهنی دروازه قرار  
گرفتیم و منتظرا حوال بودیم که چه واقعه و خیمسی  
رخ داده است . بعد از سه چهار ساعت دیدیم که معین  
وزارت داده با زندنفر صاحب منصب و چند نفر که معلوم  
میشدند از خادمیها شد به اطاق ما آمدند و بدون این  
که از کسی چیزی بهر سندا طاق را مرور کرده و بقسام

عادی همانطور از یک اطاق به اطاق دیگر گشتند طوری  
 که هیچ واقعه بوقوع نپیوسته باشد با اخره بعد از  
 رفتن ایشان یکی از ملازمین اطاق به دهن دروازه  
 آمد و آهسته بگوش یکی گفت که آمر محبس عبداللّه  
 پلیدگشته شده این سخن مثل برق در ظرف یک دقیقه  
 به تمام اطاق پخش گردید گویی یکی از روزهای عید  
 است و یکی به دیگری تبریک میگفتند همه پنهانی می  
 خندیدند و یک خوشی و سرور به محبوسین دست داد که  
 قابل گفتن نیست به اصطلاح از بس شادی و خرسندی  
 همه به لباسهای خود نمی گنجیدند. بیست و چهار  
 ساعت به همین منوال هیچکس حق بیرون برآمدن از  
 اطاق ها را نداشت با اخره صبح بساعت موعود همه به  
 ادای نماز برخواستند در تمام دیوارهای دهلیز  
 پایان لکه های خون دیده میشد و محبوسین دیگر اطاق  
 ها همه یکدیگر را تبریک میگفتند. سه روز ازین واقعه  
 گذشت و جزئی ترین بی نظمی از طرف محبوسین به  
 ملاحظه نرسید همه بصورت نورمال و آرام در حالیکه  
 آمر محبس وجود نداشت مقررات محبس را مراعات می  
 کردند چهار نفر از حاضرین بها و جلادان مانند گل آقا  
 هاشم و غیره به ندرت رفت و آمد میکردند شاید از طرف  
 محبوسین کدام اخطاریه برایشان داده شده بود دست  
 نشانده های سید عبداللّه پلید آمر محبس از ترس این

که با ردیگر واقع هر خنده مراعات میکردند .  
سید اکبر و سید عمر دو برادری بودند که به نام  
اخوان المسلمین گرفتار و در محبس پلچرخ آورده  
شده بودند . چند شب قبل سید عمر را از برادرش جدا  
با چند نفر دیگر از زندان کشیده و به شهادت رسانیدند  
سید اکبر از قتل برادرش آگاه شده و میدانده که غایبست  
نوبت او هم خواهد رسید و قتل برادر برایش بسیار  
گران تمام میشود . از طرف دیگر عبدالله بی ناموس  
هر مرتبه که به طاق داخل میگردد سید اکبر را مو-  
ردت مسخر فرار داده از ذیبتش میکرد و برایش ناسزا و فحش  
میداد تا اینکه جان سید اکبر آغا به لب رسید و هم قتل  
برادرش با عث نا آرامی او شده بود مرک را بر زندگی  
ترجیح داده دست بکار میشود و کار دی را به قیمت پنج  
هزار افغانی توسط ملازمین محبس پیدا و در زیر جراب  
خود پنهان میکند . عبدالله داخل طاق میگردد و  
با زهم نامبرده را مورد عتاب قرار میدهد . یکمرتبه  
سید اکبر آغا از جا پریده با کار دست داشته چندین  
ضربه حواله اش کرده و میگوید کلمات را بخوان مو-  
ظفین زندان چون اسلحه نداشتند فرار نموده و برای  
آوردن سلاح خارج میشوند دفعتاً بفکر سید اکبر آغا  
خطور میکنند که خود من صد فیصد از میان خواهم رفت  
اگر مو ظفین اسلحه بیاورند چندین محبوس بیگناه

دیگر از بین می‌رود و کوشش می‌کند که عبداللہ را بہ  
دہلیز بکشد. در بین اثنا موہ ظفین زندان سر میرسند  
وسیدا کبر این جانب از دلیر و غازی را بہ شہادت میر-  
سا نند و نعر کنیف و نا پاک عبداللہ آمر محبس را بہ  
مرکز شفا خانہ نقل میدهند و ہزار ہا زندانی از شر و  
فساد این طاغوت نمک بہ حرام، این خیانت کار،  
این میرابوی قرن اتوم و این درندہ وحشی نجات  
پیدا میکند چند روز بعد محمد رسول خان آمر جدید محبس  
بہ محبوسین معرفی گردید شخص اخلاقی و پیش آمد ش  
با محبوسین بسیار خوب و شایستہ بود. روز بہ روز  
تغییراتی در وضع محبوسین احساس میشد.

آزادی مطلق رفت و آمد در اطاقہای ہمدیگر  
اصلاح شد. از وقت نماز صبح تا وقت نماز عشاء بہ  
استثنای روزہا شیکہ خودشان بعضی اوقات تعیین  
میکردند محبوسین بیرون برآمده میتوانست. ہر  
کس ہر وقتیکہ میخواست در صحن محبس بہ قدم زدن و  
سپورت، ادای و ضوابط ارت آزاد بودند. ضابط و  
نوکر یوال ہا و مستخدمین ہمہ پیش آمد خوب و وضع  
انسانی میکردند. ہیچ ہی نظمی در ظرف دہیا یاژدہ  
روز رخ نداد دیدند کہ با تشدد نمی شود با محبوسین  
پیش آمد کرد. البتہ رویہ آمر جدید مقابل محبوسین  
مقامات بالا را متوجہ ساخت و حتی روزی بود کہ

بلویزیون در هر اطاق علیحده وضع و نصب شد. وضعیت نان و ماکولات مرتب گردید. برای محبوسین پانزده دریا نژده روزا شیای مورد ضرورت ما مرتب میرسید و برای بعضی که از خانه هایشان نان پخته، مسکه، پنیر و غیره ارسال میکردید برای محبوسین مکمل می رسید. هفته یک مراتبه و یا دو هفته بعد هیئت بررسی از وزارت داخله می آمد البته منظور و هدف از این رفت و آمدها چیز دیگری بود اما محبوسین عرایض خود را میدادند از اینکه نتیجه میداد یا خیر بخداوند معلوم است اما آوردن محبوسین به زندان و بیرون بردن محبوسین بخارج زندان به خاد و قتلگاها همچنان قرار سابق ادامه داشت. یک موضوع را ناگفته نماند گذاشت حینیکه ببرک کارمل و همقطارانش یعنی حزب پرچم از صحنه سیاست کشیده شدند در سفارتخانه ها مفرر گردیدند یک بی نظمی در ادارات دولتی واقع گردید و کارشکنی ها شروع شد. یکتعداد زیاد پیرجمی ها را گرفتار و بزندانها انداختند. همچنان در بین خود خلقی ها بسر جوگی قدرت کشیدگیها واقع شد که ما زندانیان در محبس هم حس می نمودیم از این رهگذر محبوسینیکه به سیاست علاقه داشتند به جذب نمودن اشخاص به فعالیتهای حزبی خلق و پرچم افغان ملت و اخوان المسلمین و غیره دست میزدند.

چنانچه آمرین محبس این موضوع را درک نموده و روزی امر شد تا ما محبوسین بلاک (۲) را در صحن حویلی محبس جمع نمودند که آمر جدید محبس سخن رانی میکند. همه جمع شدیم. آمر محبس توجه حکومت را راجع به بهبودی وضع زندان و اینکه در گذشته چه بود و حال چطور است و در آینده چه خواهد شد؟ بیانیه مفصلی ایراد و در ضمن بیان کرد که بعضی عناصر خائن به وطن در بین حزب پیدا شده حتی در اینجا در بین محبوسین فعالیت مفرضانه و پلید خود را پیش میبرند که اسامی شان درج است مرتبه موجود است که به شما معرفی میشوند.

خلیل الله، حیات الله، سرور منگل، مسعود، کاو-  
بانی، موسی آتش و غیره.....

به اینها دشنام داد (نظریه عفت قلم ذکر نشده)  
ماندا ز شما محبوسین با شرف دور کرده شوند که شما را آلوده نسازد. امر مورد تطبیق قرار گرفت و پرجمی ها را به اطاق دیگر نقل دادند روزی آوازه در بین محبوسین افتاد که بزرگان اقوام را که محبوس می باشند تحت ضمانت رها و به ولایات مربوطه شان جهت به اصطلاح جرگه قومی میفرستند تا رژیم بر سرافندار را به هر ذریعه که باشد به مردم بشناسانند و را بسو خود را به حکومت تفویض بدارند و از طرف دیگر جاسوسان

خود را هدایت داده بودند که بین محبوسین این آوازه را شایع بسازند و به سروچشم از نزدیک ملاحظه کنند که محبوسین چه نظریه دارند و چه میگویند هر چه را که گفته شد شنیدند را پوردهند این بود که بعد از پانزده بهیست روز یک هیئتی در رأس آن عبدالعزیز معاون کام آنوقت و خادگونی آمده و تقریباً هشتاد نفر را لست گرفت که از آن جمله زاطاق مادگر جنرال محمد عیسی خان قوماندان سابق قوای مرکز و پدربزرگوار محمد صفر خان وکیل غربزی نورستانی سابق سنا تور ز رئیس کانال سنگرها را، محمد اسمعیل خان وکیل نورستان عمویم سابق وکیل شورا در دوره سیزدهم مشهور به علاقدار و عیدالجمیل نورستانی پسر کا کایم مرحوم قوماندان عبدالجلیل خان نورستانی سابق مدیر سینما پارک تعیین و یک هفته بعد ساعت ده بجده شب ۲۸ میزان ۱۳۵۸ که همه به شنیدن و تماشا می تلویزیون مشغول بودند به نام اینکه همه خلاص میشوند از اطاقها کشیده به پولیکون برده شدند و تا بحال معلوم شان نیست .

این است دروغگوئی و دسیسه سازی این ملحدین و نورکراهی زرخیدرزیم کثیف کمونیستی لیننستی لعنت خدا بر ایشان باد .

## مختصر سوانح شهید محمد عیسی خان دگروال

مرحوم دگر جنرال محمد عیسی خان ولد مرحوم  
دین محمد خان در سال ۱۲۹۲ هجری شمسی در کابل  
متولد و بعد از تحصیلات ابتدائی و ثانوی در لیسه  
استقلال از طرف سپهسالار شاه محمود خان غازی و هیئت  
معمیتی شان به حربی پوهنتون در سال ۱۳۰۸ هجری  
شامل و بعد از ادامه تحصیل صنف اول و نیمه صنف دوم  
حربی پوهنتون نسبت فوت پدر و ضعف وضع اقتصادی  
شامل غنیمت مرحوم گل میر خان در فرقه دوم واقع قلعه  
جنگی گردیده و به محاربه کتوازا اشتراک نموده بعد از  
دفع اشرار کتوازه بر تپه تولی مشری قدمدار در  
کندهک مستقل قلعه جنگی شامل وظیفه گردیده و بعد از  
ترقیعات از اشرار جدیت، صداقت و حسن خدمت گذاری  
بهر تپه کندهک مشری، غنیمت مشری بحیث قوماندان غنیمت  
حربی پوهنتون در سال ۱۳۲۲ تعیین و کورس امراء و  
کورس قوماندانان بزرگ را سپری نموده نسبت اجرای  
وظایف محوله به حسن صورت بهرتپه فرقه مشری ثانی  
در فرقه (۱۱) تنگهار تعیین و نائل آمده و بعد از  
حیث قوماندان حربی پوهنتون ترفیع و بهرتپه فرقه  
مشری اول به قوماندانی قوای مرکز تعیین گردید  
ند. نسبت عدم هماهنگی در کودتای محمد داوود که



قوماندان ملکی ونظامی قول اردوی (۳) پکتیا  
بودند و به رتبه دگر جنرالی به تقاعد اجباری سوق و  
بتاریخ هفت سنبله ۱۳۵۷ از طرف رژیم سفاک و خون  
آشام امین نا امین بعد از یکنیم سال حبس از طرف  
رژیم کمونیستی سره کی خائن جبراً بدون اثبات  
جرم به محبس پلچرخی محبوس و به لیل ۲۸/۲۷ میزان  
سال ۱۳۵۸ از طرف رژیم همین رژیم سفاک و خون  
آشام امین نا امین بدرجه رفیع شهادت نائل گردیدند  
(انالله وانا الیه راجعون) روح شان شاد باد  
مختصر سوانح شهید محمد اصغر خان وکیل غزوی -  
توران جنرال

مرحوم توران جنرال محمد صفر خان وکیل غزوی -  
زی ولد مرحوم نائب سالار عبدالوکیل خان شهید  
نورستانی در سال ۱۲۸۴ هجری شمسی در دارالسلطنه  
کابل متولد گردیده بعد از تحصیلات ابتدائی شامل  
مکتب فنون حربیه محمود سامی جک در عرض سعادت حضر  
امیر حبیب الله خان شهید سراج الملک والددین شامل  
وبعد از فراغ تحصیل به درجه عالی برتبه توران  
شامل اردو گردیده و بعد از سپری نمودن ملای لنگ  
مدت ششماه بحیث یاور علی حضرت امان الله خان  
غازی تعیین و بعد از جهت تحصیلات عالی به ترکیه  
اعزام و بعد از ختم تحصیل و اجرای ستاژ در قطعات

اردوی ترکیه بوطن عودت نمود مدت شش ماه را در  
وزیرستان و قطعات حدودی سپری نموده و مقصد و  
یگانه مرام شان بازگشت اعلیحضرت امیرامان الله  
خان به تخت سلطنت کابل بود که متأسفانه نسبت عدم  
قبول شاه دوباره به ترکیه عزیمت و بعد از ستاز در  
قطعات سلیمیه استانبول و حصول دیپلوم مکتسب  
ملک پیاده و انداخت بوطن بازگشت و بحیث یاور  
حضرت اعلیحضرت شهید محمدنا درخان و اعلیحضرت طاب  
هر شاه تعیین و بعداً قوماندان لوای اول فرقه شاه  
و بعداً رئیس ارکان مفتسیت عمومی اردو و از آن به  
بعد وکیل قوماندان فرقه قطن و بدخشان تعیین و  
در سال ۱۳۲۴ بحیث فرقه مشرثانی در سال ۱۳۲۸ به  
حیث فرقه مشراول تعیین و بعداً بحیث رئیس کمیسیون  
جغرافیه و تاریخ ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۳۴۰  
به تقاعد جاری سوق و نظربه صداقت و فداکاری و  
حسن خدمت در انجام وظیفه از طرف اعلیحضرت هما  
پونی المتوکل علی الله بحیث رئیس کانال ننکر  
هاروپروژه زراعتی مقرر و پروژه را که با یدیه مدت  
هفت سال و هفت ماه با انجام میرسید نظربه حسن خدمت  
به انتهای جان نثاری و زحمات قابل قدر در گرمای  
طاقت فرسای تابستان های مشرقی هفت ماه قبل از  
مؤد معینه به تمام رسانیده به اخدمدال ستور درجه

اول تعیین و بعداً بحیث سنا توراً انتصابی تعیین و تا ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ متمادی این وظیفه نمودند. در ماه سنبله ۱۳۵۷ نسبت عدم همکاری و عدم قبول رژیم کمونیستی به محبس پلچرخی محبوس گردیدند مبرزین است که این محبوسیت بدون اسناد و اثبات جرم بوده و در لیل ۲۸/۲۷ میزال سال ۱۳۵۸ از طرف رژیم ظالم و سفاک و خون آشام دست چپی امین نامیین به درجه رفیعۀ شهادت نائل گردیدند (انا لله و انا الیه راجعون) روح شان شاد باد.

بالاخره آن پدر عزیز و مهربان ما را آن پدر خوب ما را آن پدری که همه فامیل به گردش جمع بودیم، آن پدر با ناموس و با غیرت ما را، آن افتخار فامیل و قوم ما را و آن دو موسفیدی را که تنها از معاش تقاعد امر ارحیات مینمودند... آن بزرگ سالانی را که قانون دنیا آنها را ولو مرتکب جنایت میکردند نسبت کبر سن شان مورد عفو قرار میدهند بالاخره آن بزرگان قوم ما را که سالهای درازی جز خدمت در راه اعتلای وطن و وظیفه محوله جان خود را دریغ نکردند از دست یک کتله بی سرو پا و وطن فروشان و ملحدین و پست ترین امت پیغمبران مثل تره کی، امین، بجرک، نجیب و دیگران را ذل زمان و بی ناموس های خاک و وطن از بین برده شدند. بر علاوه روشنفکران و جوانان

داکتران و علمای گرامی وطن ما را به زیر پای کشیف  
شان خورد ساخته و کشتند. این است مفهوم سوسا -  
لیستی لیننی در تمام جهان. ای کسانی که این طر-  
یفه بی شرمی و بی شرافتی را پیشه خود ساخته اید و  
ازین راه میخواهید به مملکت و خاک خود مصدر خدمت  
شوید هرگز موء فق نخواهید شد زیرا انسان آزاد خلق  
شده و آزاد بدنیایا نهاده است و آزادی لذت دیگری  
دارد. آزادی را که از راه فحشاء بدست آید آزاد ی  
نیست. چطور قبول کرده میتوانی که خاکت را وطنت  
را بفروشی و از دست بدهی و زنت را که ناموس تو و  
باعث فخر فامیل میباشی و ترا به راه راست انسانی  
تربیه نموده و هدایت میکند شریک بدانی به قانون  
طبیعت نظرا نداز آیا هیچ حیوانی که به این کار  
مبادرت میورزد؟ تو را خداوند جل و شانزه انسان آفر-  
یده و انسان اشرف مخلوقات است کائنات بوجود تو  
افتخار میکند تو هستی که جا معه انسانی را میسازی  
و تو هستی که به وحدانیت و خدای لایزال عقیده داری  
بتو عرض میکنم التجا میکنم آن مرتبه و درجه انسا-  
نی را که خداوند برایت اعطاء کرده و در قرآن عظیم  
الشان و سا ثر کتب آسمانی وعده آن داده شده به نظر  
داشته و این مفکوره پلید لیننی که هرگز دنیای اسلام  
آنرا قبول کردنی نیست به مخیله خود راه بدهی.

## تاریخ مختصر حکومت ترکی

بعد از جنگ دوم جهانی که قدرت فاشیستی نازی  
هتلری شکست خورد روسها ، امریکا ئیها ، انگلیس و  
فرانسه داخل اروپای غربی و مرکزی گردیدند روسها  
از شرق پولیندو و چکوسلواکیا و دیگر دول اروپای شرقی  
قی و امریکا از طرف غرب نورماندی داخل برلین  
گردیدند خوب بیاد دارم که جرجیل آن پیرکهن سال  
جهان دیده و آن سیاست مدار عاقل و باهوش به مردم  
و جهان غرب خطاب نمود که حال موقع آن است که  
خرس سفید به زانو در آمده با پید برن خیزد و آلمان شکست  
خورده مجال آنرا ندارد که دوباره قد علم کند با پید  
و حدت آلمان مدنظر گرفته شود و از طرف چهار دولت  
کنترول گردد . روسها همان وقت خود را در برلین  
محکم کردند و برلین بدو قسمت شرقی و غربی تقسیم  
شد . رئیس جمهور امریکا روزولت یک شخص علیل و هم  
دوره ریاست جمهوری اش به سر رسیده بود . ازینکه  
خاتمه جنگ در زمان زمامداری وی صورت گرفته بود  
به این پیشنهاد روسها مقاومت نشان نداد بلکه موا  
فقعه نمود . کنفرانس مالتا به نفع روس انجام پذیرفت .  
قوای روس توسط امریکا تقویه گردید . غنائم

و فابریکات آلمان، چکوسلواکیا و پولیندو غیره  
را به بیغما بردند از رهگذر کمکهای امریکا و اسلحه و  
ماشین آلات که فابریکات روس بزمان کم از روی  
مؤدل های آلات میکا نیزه و محاربوی فوق اسلحه و  
وسایط به پیمانہ زیادی اعمال نموده و از درک چو ر  
و چپاول فابریکه های اروپائی قدرت جهانی پیدا  
کرد در ابتداء یک حصه خاک پولیندو فنلاند را به خاک  
خود و یک حصه خاک آلمان (دارم شتاب - دانزدیک)  
را به پولیند بخشید (از کیسه خلیفه به اصطلاح عوام)  
فنلاند را با یک دولت کوچک لتوانی، استونی و لتویا  
غصب کرد دنیا ی غرب آنها را همه اقدامات غیر بشری  
و مخالف دیپلوماسی شوروی را به سر و چشم ملاحظه  
کردند و کدام پروتست ننمودند. جزاثر کوریل را از  
جا پان به تصرف خود در آورد بعدا به چکوسلواکیا حمله  
نموده مردم با شها مت چکوسلواکیا در مقابل جنگیدند  
و با لآخره مغلوب و حکومت دست نشانده هم در آنجا  
تشکیل داد و دنیا ی غرب به خواب خرگوش بودند قیام  
مردم چکوسلواکیا و از بین رفتن الکساندر در دو بچک  
را مردم دنیا و چکوسلواکیا فراموش نمی کنند. بعد  
از اینکه امریکائیان پای خود را به ویتنام کشیدند  
توسط ویتنام دست نشانده به کمپوچیا حمله و تا حال  
جنگ ادامه دارد. با لآخره به افغانستان چشم دوخته

دولت پادشاهی دو صد ساله افغانستان را به حکومت  
جمهوری قلابی دیموکراسی توسط داوودخان از بین  
بردند و داوودخان را بقسم روپوش به ریاست جمهوری  
نامزد نمودند. دولتهای غرب همچنان بخواب غفلت  
فرورفته بودند و کدام اقدامی در زمینه ننمودند تا  
اینکه از ضعف دنیای غرب داوودخان را هم که در  
اواخر به سهو خود پستی برده و به غرب تمایل پیدا نموده  
بود مهلت نداد و بزودترین فرصت به دیموکراسی قلابی  
بی اش خاتمه دادند و مهره های نوی را مانند نور  
محمد تره کی، امین، بیک روی صحنه آوردند.

در زمان صدارت مرحوم نورا حمدا اعتمادی حزب  
پهچم و حزب خلق جلسه را در منزل تره کی واقع کار  
ته چهار تشکیل داده چون هر دو از یک منبع تقویه می  
گردید انشعاب و تره کی بحیث رئیس حزب خلق و پهچم  
انتخاب گردید. جلسه ها همچنان ادامه داشت حتی  
در زمان داوودخان هم که رویکار آمد چند نفر از اعضای  
حزب در کابینه موصوف داخل کار بودند. چون داوود  
خان یک شخص خودخواه و مستبد که افق نظرش وسیع  
نبود توسط کی، جی، بی که در رأس آن سفیر شوروی  
(پوزانوف) قرار داشت روز بروز محبوبیت اشخاص  
ذیل زیاده شده میرفت از قبیل حسن شرق معاون صدا-  
رت، جلا لروز برمالیه و فیض محمد و زبیردا خله و غیره.

بعد از اینکه داوود خان سفری به مسکو کرد به  
سهو خود فهمید که ریکا تور آن در مطبوعات بلاک کمو -  
نیست به آدم دور و نشر شد آن زمان بسیار نا وقت بود .  
اکبر خیبر شخصیت اول حزب پرچم توسط دستگا ه جا -  
سوسی کی، جی، بی کشته میشود . ببرک کارمل بدستور  
کی، جی، بی خطا به جان داری بیان و انزجار مردم  
بالخصوص اهل تشیع را که این قتل توسط دولت  
صورت گرفته است دامن میزند . یک بی نظمی در بین  
ملت (توده) پیدا شده و از طرفی چون دولت مظاهرات  
و تجمع مردم را قبلا ممنوع قرار داده بود این تجمع  
را بهانه گرفته گرفتاری اشخاص ذیل را مثل اینکه  
چند نفر دزدان را گرفتار کند و در حقیقت همانطور هم  
بود و توسط رادیو و تلویزیون به این شکل اعلام می  
دارد :

ببرک مشهور به کارمل، نور محمد مشهور به تره کی ،  
دستگیر مشهور به پنجشیری از طرف دستگا ه دولتی گر-  
فتا رو در شان بعد از تکمیل دوسیه های شان جزای  
لازمه طبق قانون بالای شان عملی و تطبیق خواهد  
شد .

به مجرد اعلان رادیوی دولت دستگا ه های کی ،  
جی، بی به فعالیت سریع در آمده فردای آن ساعت ده  
بجه صبح حینیکه کا بینه داوود خان شروع بکار کند و



بعد از ساعت دوازده برای اینک روز پنجمشنبه نیمروز  
و تعطیل شب جمعه و فردای آن تعطیل عمومی بود  
قوای پانزده زره دار تحت قومانده، وطن جاروقوای  
هوائی تحت قومانده، عبدالقادر مشهور به قاسم  
که توسط کمانستان خود قبلا نظر به یک پلان مرتبه که  
از طرف کی، جی، بی طرح ریزی شده بود موسی خان دگر  
جنرال قوماندان عمومی هوائی و مدافعه، هوائی  
و عبدالستار خان تورن جنرال هوائی معاون موسی  
خان و محمد هاشم خان حنیفی آمرمیدان هوائی کا-  
هل را به شهادت رسانیده و ارگ شاهی که مقر بود و باش  
داو، دخان بود با قصد لکشا، مورد بمباران شدید  
قرار گرفت و پیلوت ها قراریکه به مشا هده میرسید نظر  
به فوه، مانور و مهارت درتهاجم و حملات هوائی همه  
روسها بودند. داو، دخان در نبرد خونینیکه شب جمعه  
در بین قطعه گارد جمهوری و مهاجمین صورت گرفت با  
تمام فامیل و خاندان خود داو، دخان کشته میشوند و  
فردای آن تره کی به چوکی قدرت می نشیند.

## سوانح ترکی

تره کی ملعون اصلا پدروی معلوم نیست قرار  
افواها ت درخانه، پدرخان قره باغی که یک دسته  
موزیک محلی داشت ابتدا در مجالس بزم در عروسیه

و مهمانی ها بنام نورک مشهور شد بعد ایکی از رشته  
 داران او را با خود به غزنی می آورد. در غزنی کم کم  
 دروس ابتدائی را می آموزد بعد به قندها را آمده مکتب  
 ابتدائی را تمام کرده در فابریکه پشمینه بافی و  
 در فابریکه میوه قندها را مثل کار شده لسان انگلیسی  
 را می آموزد چون لسان انگلیسی میدان از طرف  
 شرکت میوه پستون قندها را به هندوستان فرستاده می  
 شود های سکول را در هند میخواند. رفتن هند به تقو  
 به لسانش کمک میکند. همینکه به آبل می آید به  
 وزارت تجارت که در رأس آن عبدالمجید خان زابلی  
 مقرر بود شامل کار شده خود را به عبدالمجید خان زابلی  
 نزدیک میسازد. در دفتر شخصی عبدالمجید زابلی  
 چند سالی کار کرده چون عبدالمجید در آن وقت بحیث  
 معاون اول صدارت و ظیفه داشت تره کی را به حیث  
 اتشاه اقتصادی در امریکا اعزام میداردا و میخواست  
 تابعیت امریکا را بدست بیاورد امریکائیها قبول  
 نکرده و او پس به کابل اعزامش میدارند قراریکه  
 خودش اظهار مینمود در میدان هوائی کابل به سردار  
 محمد داوود خان تیلیفون میکند که من نور محمد تره کی  
 هستم از امریکا آمده ام بخانه خود بروم و یا به  
 محبس سردار موصوف میگوید بخانه تان بروید اما  
 بعضی ها میگویند که مرحوم داکتر سهیل که در آن وقت

متصدی ریاست مستقل مطبوعات بود به سردار محمد داوودخان شیلفون میکند که تره کی از امریکا آمده در موردش چه امر میفرماید سردار موصوف تیلفونسی میگوید فعلا باشد بعدا در موردش احکام لازم داده می شود (خلاصه موضوع تیلفون خودش به سردار محمد داوودخان حقیقت ندارد چرا تره کی خیلی آدم جیون و بزدل بود و این جرأت را نداشت که به سردار محمد داوودخان تیلفون کند) بعدا به حیث ما مورد مطبوعات ولایت بدخشان وظیفه دار شد که مدت کوتاهی در آنجا اجرای وظیفه نمود و از ما موریت استعفا داده به کابل آمد. این وقتی است که فعالیت های حزبی در افغانستان جاری است و در یکی از احزاب دست چپی به فعالیت سیاسی آغاز می نماید. حزب خلق را تشکیل میدهند با لایحه حزب خلق و هرچم در زمان نورا حمدا اعتمادی انشعاب میکنند نورک بنام نور محمد تره کی به حیث رئیس انتخاب شده طوریکه قبلا اظهار نمودم بتاریخ ۷ ثور ۱۳۵۷ هجری شمسی کودتائی را رهبری مینماید داوودخان با بعضی از وزرای کابینه و فامیلش به تاریخ ۹ ثور از بین میروند و بتاریخ ۱۰ ثور ۱۳۵۷ نورک زمام امور را به حیث رئیس شورای انقلابی و صدرا عظم بدست میگیرد بهرک کارمل را بحیث معاون اول و حفیظ الله امین را بحیث معاون صدرا

اعظم و وزیر خا رجه انتصاب میکنند .  
در روزهای اولین حکومت خودارگ شاهی راکه  
مقرسلاطین و پادشاهان افغانستان بود بنام خانه  
خلق نام نهاد و مردم را دعوت میکرد و خطاب به کسه  
معمولا در تمام حکومتهای کمونیستی راجع است  
برای فریب دادن مردم ایراد و به اصطلاح باغهای  
سرخ و سبزه را برای مردم ارائه می نمود و بعد از مدت  
کمی دوباره دروازه ارگ شاهی مسدود گشت و خود ش  
در بستر حجره روزهفت شهتاشاهی قرار گرفت و خانه  
خلق فراموش شد .

دومین کاری که کرد دوسیه های محبوسین را جمع  
نموده و در آتش سوزانید . دروازه های محبس را گشود  
و محبوسین را رها کرد . دزدان ، رهنمان ، قاتلین و  
فطاع الطریقان بودند که به جرم خویش اعتراف و قا  
نوناً اثبات جرم بالای شان تطبیق گردیده بود .  
حینیکه رها گردیدند باز هم به جنایات دست زدند و بر  
ضد خودشان اقدامات کردند .

- قانون تشبیت اراضی را تعدیل و برای دهاقین  
ده جریب زمین توزیع کردند در حالیکه قبلاً در زمان  
داوودخان برای فی خانه وار صد جریب زمین توزیع  
گردیده بود ، و نمود جریب زمین اضافی و مازاددها -  
قین را مسترد نموده و گرفتند . خوشبختانه خود شان

به مقابل حکومت تره کی برخواستند و اسلحه برداشته  
به جهاد مسلحانه بر علیه ایشان قیام کردند علماء و  
روحانیون و روشنفکران و دانشمندان مملکت را به  
زندانیها افکندند و به کشتارکها به شهادت رسانیده  
از بین بردند متباقی فرار را اختیار نموده به مقابل  
رژیم ملحد قیام کردند.

پست ترین کاری که کردند و از اسلامیت و حقا -  
نیت دور است این بود که تمام لوازم، البسه و غیره  
اعم از مردان و زنان نارگ شاهی را به معرض نمایش  
قرار دادند که مورد تنفروا نزار مردم افغانستان  
و نمایندگان خارجی قرار گرفت زیرا یک افغان اعیل  
به چنین کار پست مبادرت نمی ورزد.

تره کی نه فرمان را به مشوره و هدایت با داران روسی  
خود روی دست گرفت که یکی آن هم مورد پسند مردم  
قرار نگرفت و همه دروغ، حیل و تزویر بود که جلب  
توجه عامه را فراهم کند و موجب محبوبیت خودش بین  
مردم بیچاره افغانستان گردد اما مردم همه به ما -  
ده رندی هایش فهمیدند که منظور ازین سخنان طویل  
و هرزه چیست و شعار میدادند که ناکالا و خانه بمردم  
و مستحقین میدهیم اما برخلافان را از مردم گر -  
فتند و زمین های زراعتی و باغات را بمبارد ما ن  
کردند کالا هم بکسی نرسید میخواستند و رود کالاهای

لیلامی را که از ممالک غربی تجاران فرادی وارد می کردند ممنوع قرار دهند ما نتوانستند فوراً آنرا آزاد ساخته حتی دیپلوماتهای روسی به کهنه‌های امریکا. شی احتیاج حس می نمودند و خانه را هم که به مردم وعده داده بودند داده نتوانستند بلکه خانه‌های دهه - قین و کپه‌های بوریا شی و گلی ایشان را مورد تاراج و بمباردمان قرار دادند و دیگر آرزوهای نورک این بود حتی صریحاً در بیابانیه خود میگفت که یا پانزده میلیون مردم افغانستان را کار نداریم دوویا سه میلیون ما را و حکومت ما را کافی است دوازده میلیون دیگر زیاده است باید همه از بین برده شوند. شما خود قضاوت نماید یک انسان را که خداوند از کنج ویرانه و فحاشی به مقام ریاست جمهوری میرساند و به سرپرستی یک کتله مردم مسلمان و متدین رهنمایی میکند چگونه از حوکات انسانیت برآمده به کشتن یک، همنوع خودش تن در میدهد نسبت اینکه چند صبا حی آرام زیست نماید و به فکر آن باشد که دوازده میلیون برادر افغانی هم دین وهم کیش خود را از بین ببرد. این بود مفکوره نورک ملحد و بی دین راجع به مردم آزاده افغانستان عزیزمان چندی بعد در سنه ۱۳۵۸ تره کی از طرف دولت کوبا در کنفرانس ممالک غیرمتسلک دعوت میشود. ابتدا برای هدایت گرفتن نزد باداران

روسی خود به مسکو می‌رود.

بعداً به‌ها و انا از طرف فیدل کا سترو دعوت می‌گردد حین با زگشت ازها و انا از طرف برژنیف لعیین استقبال و چند روزی در مسکو مانده در مسکو پلان از بین بردن امین را در میدان کابل عملی نمایند ولی حفیظ الله امین زیرک توسط ترون از واقعیه خبر شده فوراً کار دتشریفات را عوض میکنند. روزیکه تره‌کی به کابل میرسد از طرف حفیظ الله امین که در غیاب تره‌کی جوکی ریاست جمهوری را عهده دار بود مورد پذیرائی شاننداری قرار می‌گیرد و پوستری های تره‌کی در هر سرک و چهارراهی‌ها نصب میشود. قسمیکه لائق شأن یک رئیس جمهور است از استقبال می‌نمایند. این موضوع باید فراموش نشود حینیکه نور محمد تره‌کی ملعون‌ها و انا می‌رود حفیظ الله امین که یک آدم زیرک و باهوش بود و به اصطلاح کتاب شیطان را سرچیه خوانده بود نفراتما دی خود را به نام سید داوود ترون بحیثیای و رونگهبان رئیس جمهور به‌ها و انا روانه میدارد و برایش هدایت میدهد که تمام حرکات و مواجبه‌های تره‌کی را ثبت نمود. ملاقات‌های موصوف را کنترول و مراقبت نموده لحظه تره‌کی را تنها نگذارد. ترون همچنان خودش را به تره‌کی نزدیک ساخته و از او جدا نشده متوجه حرکات او

درها و انا و هم در مسکو میباشند نور محمد تره کی که همیشه حفیظ الله امین را بنام شاگرد و فادار در مجلس و خطا بهها یاد نموده است شاگرد و فادار روزی یک پلانی را که از طرف کی، جی، بی برای از بین بردن او طرح ریزی شده بود توسط ترون کشف و متوجه احوال خود میشود. چند روز بعد تره کی حفیظ الله امین را به مقر کار خود میخواند و پلان از بین بردن شاگرد و فادار را با وطن جا رو گلاب زوی و پوزانوف سفیر شوروی میکشند. ترون خود را به حفیظ الله امین میرساند و مانع آمدنش نزد تره کی میگردد. حفیظ الله امین از آمدن خود نزد تره کی ابا میورزد در اینجا است که سفیر شوروی پوزانوف خودش به حفیظ الله امین تیلیفون میکند و آمدن امین را لازمی میدانند و خودش تضمین میکند به مجردیکه حفیظ الله امین وارد دروازه سالون میگردد به ضربه های ماشیندار مواجه میشود و به وی اصابت نکرده خودش را با مهارت کامل از پله قصر پائین می افکند ترون و شیر محمد قوماندهان گارد به طرفداری امین مقابله میکنند و کشته میشوند. امین خودش را به موتر انداخته فرار اختیار می کند چون قوای عسکری بدست حفیظ الله امین است فوراً همه جا را محاصره کرده و وطن جا رو گلاب زوی فرار می کنند و تره کی را گرفتار و در اطاق حبس می نمایند



اعلان مریضی و استعفای تره‌کی را فوراً در رادیو و تلویزیون بخش می‌نمایند. نمایندگان آینده‌های خارجی و ژورنالیست‌ها از همه جا آمده‌اند. حفیظ اللہ امین را مورد سوال و جواب قرار میدهند. حفیظ اللہ امین برای شان میگوید که رئیس جمهور مریض است و از طرف دادا - کتر معالج قدغن شده است که با کسی ملاقات نکنند. روزنامه نگاران نوع و تشخیص مریضی تره‌کی را سوال میکنند میگویند من خودم دکتور نیستم که تشخیص مرض را کنم. دیگر جواب نمی‌دهد. چند روز بعد خودش از طرف حزب خلق و پرچم به ریاست جمهوری انتخاب میگردد. فوتوهای تره‌کی را با شعارهایش از همه دوا شد دولتی و دیوارهای شهر جمع نموده بجا - یس عکسهای امین و پوستری او را در جاده‌ها و دوا - شد دولتی نصب میکنند و نام نورک از تمام جهان نیست و نا بود و حفیظ اللہ امین با دارودسته اش روی صحنه می‌آیند.

### حفیظ اللہ امین

حفیظ اللہ امین آن روبای زیرک و مکار به تاریخ ۲۶ سنبله ۱۳۵۸ زمام امور را بدست گرفت و از طرف حزب خلق به حیث رئیس شورای انقلابی انتخاب میگردد. شعار خود را بنام مصئونیت ،

قانونیت و عدالت و خط مشی خود را زیر عنوان ممالک  
سوسیالیستی اعلان میدارد و از طرف بعضی ممالک  
غربی حکومتش برسمیت شناخته میشود بعضی تغییرات  
جزئی در کابینه جراء شده و خودش بعلاوه جوکی جمهو  
ریت، وزارت امور خارجه، وزارت دفاع و وزارت  
داخله را عهده دار میشود پوزانوف سفیر دولت شوروی  
که به تمام دنیا بنام سفیر کودتائی مشهور است از  
افغانستان اخراج می نماید.

استیشن برق شمال غربی در جوار خیرخانه مینه به  
تقویه برق کابل و در صورت حملات هوائی دشمن برای  
اینکه کنترل شده و برقیهای شهر یکدم خاموش گردد  
نصب میگردد. از نام قانونیت، مصئونیت، عدالت  
هزارها نفر دیگر به جوقه اعدام کشانیده شده و به  
پلجرخی و دیگر زندانها محبوس میگرددند. سفیر  
امریکا مستردا بیز که یک دیپلومات زبردست امریکا  
بود بصورت اصرار آمیز گشته میشود. پرجمی ها که هر  
کدام به ممالک متحابه به حیث سفیرنا مزده شده بو -  
دند در وقت حفیظ الله امین سفارتخانه را ترک گفته  
خزینه و دارائی سفارتخانه ها را به تاراج بردند  
(یعنی دزدیدند) بیرک کارمل سولک دالر، نور  
محمد نور هفتصد هزار دالر، انا هیتا دولک و پنجاه  
هزار، دا کترنجیب سی هزار ریال و هشتاد هزار دالر

را دزدیدند حفیظ اللہ امین آہستہ آہستہ خویش و قوم خود را بہ جاہای اساسی و حساب تعیین و دست پرجمی ہا را از دولت کوتاہ و اکثر آنہا را بہ زندان انداخت و از بین برد. اگرچہ دورہٴ زمامداری امین بسیار کوتاہ بود اما روزی نبود کہ امین در رادیو و تلویزیون خطا بہ سخنرانی نکند گویا رادیو و تلویزیون را اجارہ کردہ بود. البتہ مما حبہای رادیوئی ہم جزء پروگرام روزمرہ اش بود آدم زیرک و توانا و اعصاب بسیار آرام داشت حتی اجازہ رفت و آمد مردم را بہ خارج یعنی شعبات و احکام و اعطای پاسپورت را خودش مرور میکرد. قرار افواہات حفیظ اللہ امین با دنیا ی غرب در تماس بود. اگر امین موضوع حقیقت داشتہ باشد البتہ با آمدن عسکر روس در افغانستان ہم موافقہ نہ داشت میگویند بہ اعمار پل دوستی بالای دریای آمو ہم موافق نبود و می گفت اگر روسہا داخل خاک افغانستان میکردند حکومت مستقر شدہ نمی تواند. چنانچہ تاریخ افغانستان نشان میدہد ہرزمانیکہ نگریزہا داخل خاک افغانستان گردیدند دوست و دشمن مقابل انگلیس اسلحہ گرفتہ جنگیدند.... ما خود وسیالیزم را در افغانستان پیادہ میکنیم. نہ تنها برای ما اسلحہ کافی است البتہ اسلحہ مدرن. ازین معلوم میشود کہ روس

ها بزور و قدرت خود بی‌حیث (مهمان ناخوانده) داخل خاک افغانستان گردیدند و این ماده ۵۱ مشهور ملل متحد را که دلیل می‌آورند دلیل بسیار ضعیف است زیرا از طریق شورا و بارلیمان و لویه جرگه صورت نگرفته و کسی که آنرا قبول نموده و یا به زور سر نیزه قبولدار شده بود هم از بین رفت بنام تکرار این ماده ۵۱ فریب دادن جهانی و مردم ستم‌دیده افغانستان است و بی‌محبوسین در زندان در روزهای آخر امین در تلویزیون دیدیم و شنیدیم که اعلان می‌نمودند که با صدای آژام چراغها با یکدک موش کرده شود و پرده های اطاقها با یکدکش شود که روشنی داخل اطاقها معلوم نگردد صدها دفعه این اعلانات را پخش می‌کردند مانعی دانستیم که آیا دشمن عبارت از کدام دشمن است. پاکستان هیچ زمان بخاک افغانستان چشم ندوخته و سرحدات خود را محافظه مینماید برای ایشان کافی است آمریکا دور است و در افغانستان کدام منافع و پایگاه ندارد. روس هم با رژیم بر سر اقتدار افغانستان دوست است چینی هم به سرحدات افغانستان که اهمیت استراتژی داشته باشد دیده و ندوخته پس این اعلانات و اشارات آژام برای چیست؟ حال فهمیده شد که منظور روسها به اصطلاح (پل را خواب دادن است) خودشان خیال حمله را به خاک مقدس افغانستان

داشتند. روزیکه حفیظ الله امین ارک شاهی را ترک گفت و به دارالامان نقل مکان کرد و به تپه تاج بیگ مسکن گزین شد در محبس اعلان از بین بردن امین را تبصره میکردند. امین خیلی زود پلان از بین برد - نشر را توسط روسها فراموش کرد. روسها بخوبی می دانستند که امین با لایحه تمام اسرارش را فاش خواهد ساخت و این اسب سرکش به آسانی رام نمیشود اول به اول محل اقامتش را تغییر دادند و روز قبل از کشتن امین بین کابل و تاشکندیل هوایی در جوار خیرخانه قرار داده شد بتاریخ ۵ جدی امین و اطرافیان او را توسط زهر مسموم ساخته از بین بردند همان بود که طیاره های غول پیکوروس بر خاک مقدس ما عسکر، توپ و تانک از هوا پیاپی ده کردند و تا فردای همان شب به همین منوال ادامه داشت. روز بعد که محبوسین سیاسی را به صحن محبس جمع نمودند که حفیظ الله امین سخنرانی میکند از ساعت ۹ الی ۴ بعد از ظهر محبوسین را در صحن حویلی محبس نگهداشتند اما حفیظ الله امین سخنرانی نکرد. البته حفیظ امین به ملت افغانستان جیزهای گفتنی داشت و شاید خود را از بدنامی تاریخ بزرگ الذمه می کشید در همان شب حفیظ الله امین از بین رفته بود میگویند که در تپه تاج بیگ جنگ شدید بین قوای روس

وقوای ناچیز حفیظ اللہ امین در گرفت امین با دار  
ودستہا شازبین رفت عمرہما ن روز را دیو کا بل نیز  
توسط وطنجا روعا کر روسی محاصره شد. ببرک کارمل  
از را دیوتا شکنده مردم ستم دیده افغانستان سر-  
نگونی حفیظ اللہ امین و بقدرت رسیدن خود را اعلان  
نمود فردای آن عسا کر کثیف و ملحد روس که دا خل خاک  
ما شده بودند تما ما چہا را ہی ها و مناطق مهم را اشغال  
و تحت امنیت و مراقبت و کنترل شدید قرار دادند  
اولین بار به محبس بلجری حمله نمودند که محبوسین  
سیاسی از بین برده نشوند زیرا خودشان بدنام تار-  
یخی میشدند ساعت سه صبح بود که عسا کر پارا سوتی و  
کوما ندوئی روس، قوای ۱۵ زرها را اشغال و به  
محبس بلجری حمله ور شدند چند غرا ده تا نک روسی  
داخل محوطه محبس گردیده دروازه آهنی محبس را  
با ضربه ها و شلیک ما شیندا زبلاکهای محبس را اشغال  
نمودند و عسکر پیاده زوسها یکی بعد دیگری به منزل  
اول، دوم و سوم رسیدند و هریک به دروازه های آهنی  
محبس تفنگ در دست ایستادند یک مراتبه صدا ها ی  
هورا هورا ازبلاکهای دیگر بگوش ما رسید معلوم شد که  
صدا ی آنعده پرجمی ها ئی بودند که قبلا " به بلاک  
علیحدہ نقل داده شده بودند کمانیکہ فهمیدند مشی  
گفتند که افغانستان از طریق قوای روس اشغال شد

و کسا نیکه نمی دانستند خوش بودند که راه می شویم .  
گفتیم که عسا کر بلحدروس محبس پلجرخی را  
اشغال و در هر بلاک فراولان روسی تفنگ بدست گرفته  
از صبح ایستادند فردای آن هیئت پنجاه و شش نفری  
از طرف وزارت داخله و سفارت روسیه در کابل در هر  
بلاک تقسیم و با وعده های راست و دروغ محبوسین را  
بهره های شان تبریک میگفتند و پرچمی ها را از هر  
بلاک کشیده با خود می بردند و کسانی را که از طرف حزب  
پرچم تازه درین زمان دوسال در محبس جذب شده  
بودند توسط پرچمی ها لست گرفتند و به دیگر محبوسین  
وعده دادند که عنقریب دروازه های محبس بروی شان  
باز میگردد . در شب ۶ جدی که صدای بفرک کارمل از  
را دیوی تا شکندیکوش ملت افغانستان رسید مشاوره  
بین روسی که قبلا در قطعات اردو شامل بودند و از پلان  
مرتبه و تنظیم شده خودشان آگاهی داشتند سوق و اداء  
ره قطعات را بدست گرفتند و زمین را برای آمدن کار  
مل از تاجکستان مرتب و مساعده نمود هر روز دوم طیاره  
حامل کارمل با تشریفات خاص از تاجکستان به میدان  
هوایی کابل پایان شده و از طرف حزب خلق و پرچم  
و عسا کر شوروی پذیرائی گردید . چند روز بعد کا بینه  
خود را تشکیل و خط مشی خود را اعلام نمود .

## کشتار مردم در زمان امین

در حصه اسدآبا دولایت کنر قریه بنا م (کوالی) میگویند شبی از شبها از جانب قریه کدما م فیروهائی بگوش ما مورین انتظامی خلق و پرجم ویا والسی ولایت میرسید و خوا بش را مختل میسازد. فردای آن والی صاحب مذکور را مر میدهد که تمام اهالی قریه از خورد و بزرگ، زن و مرد به فلان جا جمع کردند که جناب والی صاحب بیانیها ایراد میفرماید مردم قریه از خورد و بزرگ طبق اعلامیه جمع میشود والی با تمام افراد مسلح خود برآمده به مردم خطاب میکند که از قریه شما دیشب صدای فیرتفنگ به گوشم رسید مرتکب مذکور را نشان بدهید چون هیچکس حاضر نمیشود که یک برادر خود را ناحق به گیر بدهند و صدائی از جمعیت بیرون نمی شود جناب والی صاحب امر میدهد که تمام اهالی قریه از بین برده شود و حکم او عملی می شود و در حدود دو صد نفر اعم از طفل، مرد و زن کشته میشوند و اکثر خانمها با اطفال خود خود را به دریای کنر می اندازند والی صاحب امر می کند که مرده ها جمع شده و توسط بولدوزر زیر خاک مدفون میشوند و خود راه خود



را گرفته میرود و همه شان فدای مختل نمودن خواب  
والی صاحب میگردند. اینست روش مارکیستی و  
لیننستی بالای یک کتله مسلمان بی دفاع و اینست  
مفهوم کمونیزم در سراسر گیتی. آیا نسل افغان تا  
ابد این ظلم و ستم را فراموش میکند؟ هرگز.  
ما انتقامش را از قشون سرخ خواهیم گرفت نه  
از ملت شوروی زیرا ملت شوروی خودش مظلوم است.  
در دره پیچ ولایت کنر قریه بنام نیکلام مشهور  
است درین قریه اکثر اهالی آن از قوم صافی مینا-  
شند. اگر کسی از سطح بالائی به قریه نظری انداخت  
خیال میکرد که تمام قریه بروی یک بام اعمار گمر-  
دیده است. درین قریه یک هزار و یکصد خانه و اسکونت  
داشتند. کوههای اطراف همه مملو از جنگلات و درختی  
قریه دریای پیچ در جریان بوده و از چندین مسجد  
صدای آذان الله اکبر شنیده میشد. شبی که همه به  
خواب بودند غریبوی در بین قریه افتاد همه سراسیمه  
از خواب برخاسته می بینند که قریه از چهار طرف  
آتش گرفته و می سوزد هر کس به تلاش میشود که تنها جان  
خود را از مهلکه نجات دهد. پیر، جوان و مواسی همه  
در آتش می سوزند یک عده کمی از مردم خود را نجات  
داده بطرف ولسوالی میدووند. حاکم رانمی یابند  
بعدا معلوم میشود که حاکم شهر اطلاع حاصل میکند که

مجا هدين اكثر ادر قريه رفت و آمد دارند و عوضا اينكه  
قريه را محاصره و دشمن خود را دستگير نمايد حكم مى  
كند كه قريه را بسوزانند (ببينيد ز گلستان من بها ر  
مرا).

خوانده بودم كه نيرون يكي از شاهان مستبد و  
ظالم روم قديم نسبت تفنن و خوش گذرانى شبى  
شهر با عظمت و تاريخى روم را آتش زد و خودش آن را  
نظاره ميكرد.

اين حاكم بى شعور در قرن اتوم به جنين كا-  
رى مبادرت ورزيد بپيديدجه اشخاصى را كه مونيوم قلا  
بى وسوسيا ليست هاى دروغين گرد خود جمع نموده و  
زير تأشير دنياى ليننى كه همهاش با لاي حباب پايه  
گذارى شده استعمال مينمايد.

گويند يكصد و چهل و پنج نفرى محبوسين را از  
ولايت بلخ ذريعه، سرويس با يك گروه محافظ اولچك  
بدست روانه مركز نمودند. در حصه شاهراه سالنگ  
سرويس مذکور عارضه پيچيده و از حرکت مى ماند.  
بريدمن مؤظف موضوع را به كام آنوقت و خادكنونى  
كه در رأس آن اسدالله امين وظيفه دار بود ذريعه،  
تيلفون خبر ميدهد و راجع بجرىيان خرابى موتر عرض  
مى نمايد. رئيس كام برايش امر ميدهد كه تمام  
محبوسين را بقتل رسانيده و خودش بكامل بيايد امر.

مورد تطبیق قرار گرفته و چهل و پنج برادر های  
افغانی و مسلمانان ما دست بسته بدون اثبات جرم و  
بیدفاع جان شیرین خود را از دست داده و به درجه  
اعلی شهادت نائل میگردند.

ببینید کمونیزم و پیروان و دست نشانده های  
آن چه ظلم ها را در افغانستان مرتکب میشوند. همه  
این واقعات زیر نظر مشاوری روس صورت گرفته و  
می گیرند متوجه باشید که سوسیالیستی دردنیای امروز  
چه مفهوم دارد و در افغانستان چه فجایی بوقوع می  
پیوندد.

مرگ احمد ظا هر مرحوم فرزند عبدالظا هر  
صدرا عظم

یک جوان با درد و با احساس و آواز خوان  
بی همتای این مرز و بوم

ارگ شاهی که از نامش پیداست مقر شاهان و  
سلاطین افغانستان بوده و بعد از کودتای ننگین (۷)  
توربنام خانه، حلقو آنهم برای چند روزی نامگذارد  
ری شده بود اما مشجران است خانمها بالباس های  
دکلولته و مردها با دریشی های سیاه رسمی و تیره رنگ  
ملبس بالای چوکی های مخملین و در را زونیا زانند.  
جامهای یکی پی دیگری خالی میشود. داماد انتظار  
عروس را می کشد. عروس دختر حفیظ الله امین رئیس

شیرای انقلابی بوده و احوال فرستاده است که احمد  
ظا هر آهسته بروی مرا نخواهند من به آئینه مصحف حاضر  
خواهم شدم و نرها ی مرسدس بنزنینزولیموزین جدید  
به راه می افتد و بعد از یک ساعت احمد ظا هر را با دسته  
از رفقا پیش پیدا کرده می آورند. یک هلهله میان  
مهمانان و میزبانها می افتد همه میگویند احمد ظا هر  
احمد ظا هر، دخترهای نورسیده و بچه های نورس به  
استقبال میدوند. خانمها از چوکی های شان نیم  
خیز میشوند چیرا احمد ظا هر چند ما هی است که در تلو -  
بزیون دیده نشده و شعری سروده است همه مشتاق خوا-  
ندن احمد ظا هر میباشند و با کف زدنهای ممتد با لایحه  
احمد ظا هر با لای ستیز برآمده از حضارتش و خود را آما-  
ده، آواز خوانی می سازد. مردم آهسته آهسته آرام  
و با سکون کامل جا های خود را اشغال می نمایند. به  
عروس احوال میدهند که احمد ظا هر آمده است قلب  
عروس می طپد همه میدانند که در سینه عروس قشنگ  
رازی نهفته است اما دادا سد الله امین برادر زاده  
حفیظ الله امین که تازه به کرسی قدرت رسیده است  
معاونیت وزارت امور خارجه و عین زمان چوکی کام  
(خاد) را عهده دار است از آمدن احمد ظا هر کمی تکان  
میخورد و بعد پیک دیگری برداشته و همه را فراموش  
میکند زیرا بزعم آنها مذهب کمونیستی چنین امری

را ایجاب مینماید. احمدظا هر با آواز دلنشین خود  
آهسته برور شروع و عروس زیبا چون برگ گل آهسته  
آهسته از مقابل احمدظا هر عبور و بانگهای مرموز  
گذشته در جای مخصوصیکه معمولاً تخت عروس و داماد  
است قرار میگیرد. به گفته شاعر:

دو نکه چون بهم افتاد همان آغوش است .  
احمدظا هر شهید با خواندن آهسته بروی آن شب  
خود فرمان اعدام خود را امضاء و چند روز بعد از اثر  
تصادم موثر بصورت اسرار آمیزی توسط رفقای اش از  
بین میرود .

## یک فاجعه المناک دیگر

عبدالرسول ولد محمد شیر محافظ میدان هوایی  
خوست از هر دهن سخنی به میان آورد و در ضمن این دا-  
ستان محزون و غم انگیز را قصه کرد:

هشت نفر موسفیدان کوچی را امر کردند که توسط  
طیاره باربری عسکری بکابل انتقال بدهند مکتوب  
سربسته را امر کام به ضابط مؤظف که ماشن نفر تحت  
اشرش بودیم داد و خود برقت بدستهای همها ولچک  
بسته بودند معلوم میشد که محبوسین اشخاص شریف  
با وقار و آرام بودند .

دو متاورروس با نه نفر صاحب منصبان خلقی و

پرچمی و شش نفر مغا و نین کام در جمله را کبین طباره  
بودند که از خوست بکابل می آمدند معلوم میشد که  
همه با استثنای دونفر بیروت مست بودند طیاره پرواز  
کرد و اوج گرفت ما با محبوسین در عقب طیاره بالایی  
در از چوکی ها و آنها در پیشروی طیاره نشسته بودند  
بین ما و آنها یک در پرده حائل بود آنها به روسی سخن  
می گفتند و قهقهه می خندیدند یک مراتبه عبدالقا در  
ضابط را صدا کرده گفتند که چشمهای دونفر محبوسین را  
بسته کرده بیا و رید به مجرد شنیدن این سخن مو بر  
اندامم راست شد خدا یا چه میکنند. بعد اصداد و  
نفر دیگر. دونفر دیگر را من بردم خلاصه تمام محبو  
سین را از دروازه پیشروی بیرون انداختند و دروازه  
را واپس بستند تو گوئی که هیچ چیز صورت نگرفته است  
مکتوب را در میدان هوایی کابل از نزد ضابط تسلیم  
شدند و ما نرا دوباره بالایی وظیفه ما به خوست فرستادند.

ای آدمکشان و ای جلادان بی ایمان ای مز  
دوران حقیرا بینها را که شما به شهادت رسانیدید پدران  
و موسفیدان ما بودند اینها افتخار قوم و وطن و فامیل  
های ما بودند و اینها پیشوایان مذهب اسلام اند.  
اینها از خود اقا رب زن و فرزند داشتند.  
ای مشاورین روسی ملحد و بی ایمان از اینکه بر زنیف

کشیف و گرو میکو و گوریا جوف کشیف و بی ایمان و دیگر  
جنایتکاران کرملین ترا تقدیر و نشان پست لیننی  
را در سینه، تونصب کنند به این کشتارهای ننگین یک  
کتله، بیدفاع دست میزنی ما ازین کشتارهای ننگین  
کتله‌ها هر اسی نداریم مقاومتها در مقابل شما  
ملحدین ادا می‌دارد ایمان داریم که بالاخره طومار  
فادوسیا لیزم برای همیشه از افغانستان عزیز ما  
برجیده خواهد شد.

## سوانح کارمل و دوره سیاه پراز عار و ننگ

ببرک کارمل ولد جنرال متقا عدم محمد حسین خان  
در قریه، کمری شهر کابل متولد و تعلیمات ابتدائی  
خود را الی صنف یا زدهم در لیسه مانی تعقیب و  
بعدا نسبت اشتراک در مظاهرات و تمایل به رژیم  
کمونیستی لزوماً از طرف اداره لیسه اخراج گردید  
بعدها در شبی لیسه شامل و در فاکولته حقوق تعلیمات  
خود را به پایان رسانید. به دروس مکتب چندان  
دلچسپی نداشت همیشه مورد تأذیب و سرزنش پدرش  
قرار می گرفت افواه است که پدرش او را عاق کرده و

از خود را نده بودا زین لحاظ گوشه نشینی و انزوا را اختیار کرده از ابتدا بر خلاف سرما به داری و ملاکان بود حتی بعضی متعلمین که با موتور گا دی و با یسکل به مکتب می آمدند مورد استهزاء کارمل قرار میگردفتند و میگفت که شما موتور داران شما پولداران و شما زمینداران.

همیشه کتابهای کمونیستی، مارکسیستی و لیننیستی را مطالعه میکرد و به آنها قلاقه داشت و شعارهای لینن را حفظ مینمود و در بعضی کنفرانسها نیکه از طرف اداره مکتب تاثیر میگردید اشتراک می کرد و شعارهای ضد سرما به داری و مپریا لیزم را ایراد میکرد چون متعلمین و اداره لیسها مانی نسبت قتل اعلحضرت تا در شاه همیشه تحت کنترل دولت قرار داشت نسبت اینک دو باره کدام واقعه رخ ندهد اداره مکتب ببرک کارمل را اخراج نمود در اوسط حکومت اعلیحضرت ظاهر شاه یک تعداد نویسندگان و روشنفکران میخواستند حزبی را بنام (ویش طمان) تشکیل دهند ازینکه از طرف حکومت وقت تشکیل حزب ممنوع قرار داده شده بود مجله را بنام ویش طمان بچاپ رسانیدند که در آن اکثر نویسندگان، روشنفکران و شعراء اشتراک داشتند از قبیل عبدالرحمن بزواک، بینوا، انکار، میرعلی افرشاع، استادخلیل



برسنا، یوسف آئینه، غبار، محمودی، عبدالحی  
عزیز، دا کتر عبدالقیوم رسول وغیره این مجله  
ما ها نه بجا پ میرسیدو مضا مین دلچسپ نشر مینمودکه  
بعدا مصادره کردید سبب آن فهمیده نشد که چه بود ؟  
بعدا زجندی جوانان پوهنتون و مکاتب اتحادیه را  
بنام اتحادیه محصلین تشکیل دادند که اکثر جوانان  
ونوجوانان مکاتب و پوهنتون مقاله های جاندار و  
تنقیدی تحریر میکردند و در تالارهای مکاتب و میدان  
های سپورت جمع شده اعتراضات خود را بر علیه دولت  
بیان مینمودند کم کم از مکاتب شروع شده و بعداً "  
تعداد محصلین زیاد شده رفت و در هر کج و کنا ر بسر  
علیه دولت شعارها میدادند که البته بیرک، کارمل هم  
در جمله جوانان تنقیدات و نقاط نظرا انقلابی خود را  
اطهار مینمود این تجمع هم بعداً زجندی از طرف  
حکومت وقت ممنوع قرار گرفت و بیرک کارمل برای  
جندی حبس گردید. بعداً زرهای از محبس دوباره  
در پارک زرنگار، منازعلم جهل، بریکوت وغیره جا  
هابیاسیه های انقلابی مارکسیستی، لیننستی خود  
را شروع کرد بعضی از جوانان را فهمیده و یا نفهمیده  
دور خود جمع نمود. در مقابل بیرک کارمل جوانان  
دیگری بنام اخوانی و حزب اسلامی و جمعیت اسلامی  
فد علم نمودند که شعارهای اسلامی و ضد کمونیستی می

دادند بعضی اوقات بین این دو جمعیت تعاد م واقع میگردد تا با لآخره دست های مرموزکی، جی، بی، سی کارگر شدوبه تقویه ببرک کارمل افزودتا اینکه در دور ۹۰ دوازدهم و سیزدهم انتخابات ولسی جرگه مردم کمری کابل ببرک را بخیث وکیل پارلمان انتخاب و ممشو نیت سیاسی پیدا کرد در پارلمان هم چندین مراتبه مورد سرزنش و تمسخر حتی لت و کوب دیگر وکلای شور ا فرا گرفت اما سه گفتار و تنقیدات خود همچنان ادامه میداد میگویند روزی نان خشکی را به شور آورد و به وکلای شور نشان داد و اظهار نمود که ما و شما چه طعام های مکلف را تناول می نمائیم و طبقه کارگر حتی نان خشکی را که کنج معده، شایر ا هم پرنمی کند به قیمت دو افغانی دریافت نمی کنند (حالانکه در وقت اشغال قدرت و کرسی همان نان خشک به شش افغانی هم میسرنمی شد). خلاصه همه اش تظا هر، دروغ و تزویر بود و تمام مصالحه ها، بیانییه ها تب و تلاشها و سخنان او سر جوکی قدرت جرخ میزد.

بتاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هنگا میکه داود خان کودتای سفید نمود و حکومت شاهی به حکومت جمهوری قلابی تبدیل گردید با رها دیده شد که ببرک کارمل در منزل داود خان رفت و آمد مخصوصی داشت حنا نچه این موضوع را خود ببرک کارمل در تشکیل جبهه ملی پد ر

وطن قلابی خود که بعدها در شهر کابل صورت گرفت در  
تا لار شور را واضح بیان نمود که دا وء دغان همراه با ما  
بود تا زمانیکه ز عقیده و مفکورهء خود انحراف ننمود-  
ده بود و قتی که ز عقیده و مفکورهء خود انحراف نمود از  
بین برده شد. حال فهمیده میشود که دست کی، جی، بیسی  
یعنی دستگاه سوسی شوروی تا جهاندازه به خون  
ملت با شهادت افغانستان رنگین شده است قبلاً گفته  
بودم که عزیمت دا و دغان به مسکو و آمدنش و افسوس به  
کابل و میلان و تغییر خط مشی سیاسی وی به طرف معاد  
لک غربی و دنیای غرب کی، جی، بیسی خون آشام مهلتش  
نداد و گذشته شدن اکبر خیبر از طرف کی، جی، بیسی و کود-  
تای ننگین و سوم ۷ ثور ۱۳۵۷ توسط خلق و پرچم  
در رأس روی سیاه شوروی دا وء دغان با فامیلش از  
بین میروند و حکومتهای دست نشاندهء روس چون تره  
کی، حفیظ الله امین و بالاخره بزرگ کارمل روی  
صحنه تئاتر برای نمایش کشیده میشود.

ارگ شاهی جالی بود و باش بزرگ، کارمل قصر  
نمبر (۱) محل بود و باش برادرش وانا هیتا و قصرهای  
دیگر دولتی بود و باش کشتمند، دستگیر پنجه شیری و  
نجیب و خانه های مردم بیچاره که سالیان درازی با  
آبرو و عزت در آن زیست نموده بودند نشیمن گاه یک  
تودهء بی سروپا، وطن فروشان و اوباشان، مزدوران

ددمفتان گردید. ششم جدی را روز عفو عمومی و ما تم ملی اعلان کردیم لآنکه خودش دوروز بعد از تا شکند به کابل پیاده شد و یک تعداد محبوبین چهارده روز بعد از زندان ها را شدند.

بتاریخ ۳ حوت ۱۳۵۸ قیام عمومی مردم کابل با نعره " (الله اکبر) در جاده ها در زیر بیرق سبز اسلام. لرزه براندام ببرک، کارمل و دستگاه کی، جی، بی افتاد صدها جوانان دلیروبا شها مت ما که حاشان را کسی به اصطلاح پر کرده نمی توانست توسط عسا کررو سی از بین برده شد و متبای فرار را ترجیح داده میباش. جرت نمودند و تا به امروز به مقابله با بر قدرت جهانی می جنگد و پوزا بر قدرت را بخاک مالیده اند. مظاهرات مکاتب نسوان مقابل ملحدین و به شهادت رسیدن ناهید دخترک جوان بدست عسا کر روس و ملحدین خلق و پرچم و ندا های ذکیره مجددی که جوانان و مردم کابل را تشویق به جهاد می نمودند و امثال شان که در برابر عسا کر روسی، خلق و پرچم سینه های خود را سپر ساخته بودند هیچ از خاطر هها فراموش نمی شود و فامیل های شان در تاریخ مستقبل افغانستان به خط طلائی ثبت است.

بعد از تاریخ سوم حوت دوباره تلاشی خانه های مردم بیچاره شروع و زندان پلجرخی از محبوبین

مملو گردید .

با رویکار آمدن ببرک کارمل در سطح زندگی مردم کدام بهبودی حاصل نشده همچنان مانند دیگر اسلاف خود تیره‌گی و امین پلانهای طرح نموده اصول کمونیستی را که از طرف روسها صورت گرفته با لای ملت با شهادت افغانستان تطبیق میکرد . جبهه ملی پدروطن در وقت ببرک با تشکیل کمیساری ها و ریاست های ناحیه ها و جرگه نمایندگان شهر کابل عوض سار - والی با تمام تشکیل و کار در آن و ارگانهای محلی با تشکیل یکسان آن مانند بلاک کمونیستی در وقت کارمل رویدست گرفته شد . تشکیلات خا در وقت ببرک کارمل از حدتدشت قراریکه میگویند تنها در حوزه کابل هشتاد هزار نفر در دستگاه خادکار میگردید . یک تعداد اطفال معصوم و بیگنا ه را از سینه مادرها جدا نموده به روسیه شوروی بنام پیش آهنگ فرستادند تعداد این اطفال معصوم از سی هزار نفر تجاوز می کند . تشکیل و به پایاستاده کردن یک تعداد علمای مادر وزارت سئون اسلامی که قرآن عظیم الشان را تفسیر و ترجمه غلط و اغراق آمیز میکنند . و یکتعداد علمای ما را مسموم ساخته به روسیه شوروی میفرستند در وقت کارمل صورت گرفت . رفتن کارمل چندین مرتابه در مسکو و اشتراکش در جلسه سالانه حزب

کمونیست و ملاقات با سران کرملین خودش را مفتخر میدانست. پل دوستی بالای دریای آمو در وقت کارمل افتتاح و پای کثیف عساکر روس داخل خاک مقدس افغانستان گردید با تخلیه و اخان (پامیر بام دنیا) در وقت کارمل صورت گرفت میگویند از کیسه خلیفه به روسها بخشیده شد. این بود مختصر دوره کارکردگی کارمل این شاه شجاع ثانی که مملکت عزیز ما را به نیستی و نابودی کشانید تا اینکه بعد از مردار شدن برژنیف لعین و با رویکار آمدن گورباچف ستاره بخت کارمل و کارملیان هم افول نمود بسا این ضرب المثل به حکومت کارمل خاتمه میدهیم (ما راحه ازین غصه که گا و آمدو خورفت).

## دوره گوان

از آغا زیکه قشون متحدشوراها به خاک مقدس ما افغانستان عزیزا زروی غرور و نادانی به حیثیت مهمانهای ناخوانده حمله و تجاوز نمود و قرارداد های بین المللی را زیر پا گذاشت و با توپ، تانک، طیاره های گول بیکر، کیمیا و بیولوژی یک لک و پنجاه هزار قشون سرخ سر زمین پاک، شهرها و روستاهای منزه ما را به خاک و خون یکسان کردند پیر، جوان و کودکان معصوم را

در آغوش مادران شان به شهادت رسانیدند و به پشتبها  
نی ۱۲۳ مملکت جهانی همه ساله در ملل متحد گوش فرا  
ندا دو پشت پا زد و یک کتله بی وجدان، وطن فروشان  
و فرومایگان بست چون تره کی، امین و ببرک دستور  
داد تا کسانی را که در مقابل کمونیزم لیننی قد علم  
کنند با بودا زندگی و چشم و سر ملاحظه نمودیم که آن اوباشان  
و ددمنان حکم با دارهای خود را عملی کردند و  
از هیچ فاجعه دریغ ننمودند. روشنفکران، پیران،  
جوانان، استاد، معلم، محصل، متعلم، خان، دهقان  
و خاندانها را از دم تیغ کشیدند در مساجد و تکیه خانه  
ها کوجه ها و بازارها خون جوانان ما را ریختند و نعره  
های اسلامی آنان را ارتجاع نامیدند و در گلو خفه  
ساختند حال بعد از ده سال ملحد دیگری را به صریح و  
لت نشانیدند بنام نجیب نا نجیب که میگوید آشتی  
ملی! آغای نجیب شما نبودید که پول ملت غریب  
افغانستان را از سفارت افغانی در ایران ربودید  
و یا خوبتر بگویم دزدید و به بیغما بردید؟ شما نبودید  
که به کمک با داران روسی هشتاد هزار نفر را سوس تر  
بیه نمودید؟ شما نبودید که دستگاه آدمکشی ببرک را  
بنام خادیش می بردید؟ شما نبودید که هزارها مجاهد  
هدیاب رهنه را گرفته به جوقه اعدام سوق میدادید؟  
شما نیستید که با دیده درائی با زهم آشتی ملی را

اعلان می کنید آشتی در ذهن شما چه مفهومی دارد؟  
پدر و مادرت را کشته ام آشتی؟ مسجدک مدرسه، تکیه  
خانه و کاشانهات را بمبارد و ویران کرده ام آشتی؟  
برادر و خواهر و عزیزانت را بدار آویخته ام آشتی؟  
زن و فرزندان را به مسلسل بسته ام آشتی؟ قرآن عظیم  
الشأن و دیگر اماکن مقدسه را سوختانده ام آشتی؟  
عساکر روس را در مملکت آورده ام آشتی؟ وطن، خاک  
و جامعه، خود را فروخته ام آشتی؟ به کدام لطف خوش  
آشتی و به کدام وعده، نزدیک آشتی؟  
پدر کشتی و تخم کین کاشتی

پدر مرده را کی بود آشتی

ما همان قسم که به تنهایی و دست خالی بسا  
بیچارگی و غزبت بدون کمک تسلیحاتی دیگران درین  
ده سال به جهاد مقابل یکا بر قدرت جهانی به پیرو-  
زی رسیده ایم و شکست متجاوزین به یاری خداوند  
جل و تانه به دست هست جهاد انقلاب اسلامی و میهن ما  
در جبهات با وحدت کامل، تنظیمهای هفتگانه چون  
فاضل محترم محمدیونس خالص، فاضل محترم استاد  
معظم ربانی، فاضل و دانشور جناب حضرت صاحب  
صفت الله مجددی، فاضل محترم جناب پیر صاحب  
سیدا حمد کیلانی، فاضل محترم مولوی صاحب محمد  
نبی، فاضل محترم استاد سیاف و بالخصوص فاضل



محترم انجنیر گلبن دین حکمتیاری با قاطعیت کا مل  
بیش میروند ما همچنان ارادہ و عقیدہ داریم کہ آزاد  
زندگی کنیم و آزادیمیریم اگر میبریم همه ما حیات  
ابدی و شہادت را نصیب می شویم، اگر زندہ ما نیسم  
غازی و حیات شرافتمندانہ داشته میباشیم در هر دو  
حال پیروزی دنیوی و اخروی با ما است .

ما آشتی با کسی نداریم بالخصوص با شما (شیرم)  
بدر دنی کہ سگم نازدہد) .

ما را بگذارید خود ما سرنوشت خود ما را تعیین  
کنیم . در صورتیکہ شما و عسا کر ملحد روس خاک افغا -  
نسان را ترک گویند ما بہ هیچ یک ملت دیگری مانند  
امریکا ، انگلیس ، جرمن و غیرہا جازہ قایل نمی  
شویم کہ در امور داخلی و خارجی ما مداخلہ بہ عمل  
آرند ما از امام و عالم بزرگ اسلام آقای امام  
خمینی پیروی می کنیم . جناب ایشان حقیقت را  
درک کردہ اند ما در عالم اسلام و اسباب از ہر شخص و  
ہر مملکتی کہ با ما کمک اخلاقی بدون غرض می نماید  
سپاس گذاریم اما خود را منوط و وابستہ بہ هیچ شخص  
و مملکتی نمیدانیم .

سخنان ما قرآن و سنت و کردار ما قرآن پاک و  
سیاست ما قرآن کریم و کتاب آسمانی ما است و بس .  
ومن اللہ التوفیق

B

4.653

GHA

2692

1483  
200

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**